

آموزش فا در شهر نیویورک

۲۳ مارس ۱۹۹۷

به خاطر اینکه از هم دور هستیم و اقیانوس‌ها فاصله وجود دارد، ملاقات با شما آسان نیست. اگرچه نمی‌توانید مرا شخصاً ببینید، اما تا وقتی تزکیه می‌کنید واقعاً در کنار شما هستیم. و تا وقتی تزکیه می‌کنید می‌توانم تا پایان راه مسئول شما باشم؛ بیشتر اینکه، در تک‌تک لحظات مراقب شما هستم. (تشویق) هر کسی آن را به این طریق انجام ندهد مثل این است که راهی اهریمنی را آموزش می‌دهد، کارهای بد انجام می‌دهد و به‌طور سرسری اسرار آسمانی را فاش می‌کند. البته، از آنجاکه خودتان از تجربه‌های واقعی به این پی برده‌اید، لازم نمی‌دانم بیشتر از این درباره آن توضیح دهم. فقط درباره آنچه که می‌توانم انجام دهم صحبت می‌کنم و درباره آنچه که نمی‌توانم، صحبت نمی‌کنم. به همین دلیل است که دافا به شیوه‌ای سالم رشد کرده است.

بار قبل که شما را ملاقات کردم این عده افراد اینجا نبودند. البته، افراد بیشتری وجود دارند که به دلیل مشغله زیاد کاری اینجا نیستند. یعنی، از آخرین باری که شما را دیدم افراد بیشتری را داشته‌ایم که به دائو پیوسته‌اند و فا را کسب کرده‌اند. این حقیقت که فا می‌تواند خیلی سریع پیشرفت کند و در چنین مقیاس وسیعی اشاعه یابد، به باور من، به خاطر قدرت دافا است. در ضمن، مسیری که در روند اشاعه دافا برگزیده‌ایم، درست بوده است. از آنجاکه واقعاً در برابر شاگردان مان و جامعه مسئول بوده‌ایم، توانسته‌ایم به این نتایج دست یابیم. به خاطر اینکه امکان کمی برای دیدار شما وجود دارد- برایم ساده نیست به ایالات متحده بیایم، ویزا مورد نیاز است و بنابراین نسبتاً راحت نیست- حالا که می‌توانیم همدیگر را ببینیم، برای کمک به حل مشکلات شما بیشترین تلاش را خواهیم کرد. می‌توانید هر سؤالی که دارید پرسید و به آن پاسخ خواهیم داد. بیاید از این موقعیت برای کمک به شما در حل بعضی از سؤالات سخت و پیچیده بهترین استفاده را بکنیم تا دافا در ایالات متحده در مسیر سالم‌تری توسعه یابد. در اصل می‌خواستیم با شاگردان درباره موضوعات خاصی صحبت کنیم، اما دیروز تعدادی از شما حضار «پذیرایی خاصی» دریافت کردید. از آنجاکه آن‌ها دیروز زودتر آمدند، به تعدادی از سؤالاتشان پاسخ دادم. اما نگران نباشید، امروز متأسف نباشید: کسانی از شما که دیروز آن را نشنیدند هنوز می‌توانند سؤالات خود را بپرسند، به آنها پاسخ خواهیم داد.

از این زمان استفاده می‌کنم که با شما درباره موضوعات مربوط به تزکیه، به عبارت دیگر، درباره فا صحبت کنم. می‌دانم در طی این دوره خیلی سریع- حقیقتاً، بسیار سریع- پیشرفت کرده‌اید. دفعه قبل که از ایالات متحده به چین بازگشتم، به شاگردانم در چین گفتم که ایالات متحده مکانی خاص است و اینکه افراد برجسته زیادی- مخصوصاً چینی‌های برجسته- آنجا وجود دارند. این افراد به‌طور نسبی از کیفیت مادرزادی خوب، فهمی عمیق از دافا و قدرت درک سریع‌تری برخوردارند و سریع‌تر سطوح را پشت سر می‌گذرانند. این‌ها مزایایی است که شما دارید. اما از خودراضی نشوید، چراکه وابستگی‌ها و موانعی به شکل‌های مختلف دارید که لازم است بر آن‌ها غلبه کنید، و فقط در آن صورت می‌توانید سریع‌تر پیشرفت کنید.

حالا درباره کارمای بیماری صحبت می‌کنم، مسئله‌ای که بسیاری از شاگردان مان را سردرگم کرده است. آن تعداد که فا را در سطح عمیقی مطالعه نکرده‌اند. اما قبلاً در کتابم توضیح داده‌ام که ما تزکیه‌کنندگان چگونه باید با بیماری مواجه شویم. مجدداً از زاویه‌ای دیگر درباره آن صحبت می‌کنم. حقیقت این است که، ما تمرین‌کنندگان نباید خودمان را با مردم عادی اشتباه بگیریم. می‌دانید، در زمان‌های قدیم وقتی کسی راهب می‌شد، دیگر مردم او را به‌عنوان شخصی عادی در نظر نمی‌گرفتند- او پیشاپیش یک نیمه‌خدا بود. پس چه تفاوتی بین خدا و انسان است؟ یک موجود بشری احساسات (چینگ) دارد- احساساتی بسیار قوی. موجودات بشری در این دنیا دقیقاً برای این احساسات زندگی می‌کنند. بدون احساسات نمی‌توانید در این دنیا زندگی کنید. آنچه دوست دارید، سرگرمی‌هایی که دارید، چیزی که شما را شاد می‌کند، چیزی که شما را عصبانی می‌کند، عشق بین خانواده،

عشق بین زن و شوهر، عشق به فرزند، آنچه می‌خواهید انجام دهید، آنچه که نمی‌خواهید انجام دهید، دوست داشتن بعضی چیزهای خاص، دوست نداشتن بعضی چیزهای معین و مانند آن - هر چیزی از احساسات بشری می‌آید. بدون این احساسات هیچ جامعه عادی بشری وجود نمی‌داشت. در میان حالت [ناشی از] این احساسات، آنچه که مردم انجام می‌دهند و مطابق با حالت مردم عادی است نمی‌تواند اشتباه در نظر گرفته شود. پس چرا افراد زیادی در نسل‌های گذشته می‌گفتند که درک بشر همگی اشتباه است؟ زیرا افرادی که این حرف‌ها را گفتند دیگر مردم عادی نبودند و انسان‌ها را از قلمروی دیگری نگاه می‌کردند. اما از آنجاکه مردم در بین مردم عادی هستند، نمی‌توانید بگویید اشتباه می‌کنند. همان‌طور که دیروز گفتیم، اگرچه این جامعه بشری وحشتناک است، اما هنوز هم یکی از سطوحی است - پایین‌ترین سطح - که در کل کیهان از بالا به پایین جریان دارد و تجلی سرشت کیهان - دافا - در پایین‌ترین سطح است. نداشتن این سطح بشری عملی نیست. همچنین غیرممکن است که هر کسی به یک بودا تزکیه کند. برای جامعه بشری غیرممکن است که وجود نداشته باشد - آن فقط به این طریق است. صرفاً این‌گونه است که آن محیطی بسیار خاص است، و می‌تواند مردم را به قلمروهای بالا برساند. پس وقتی به بشر از دیدگاه قلمروهای بالا نگاه کنید، آن متفاوت است. به همین دلیل است که گفتیم به‌عنوان تزکیه‌کننده نمی‌توانید افکار مردم عادی را برای ارزیابی آنچه می‌بینید و با آن در تماس هستید یا تجربه می‌کنید، به‌کار ببرید. پس باید استاندارد بالاتری را برای خود قائل شوید.

وقتی یک فرد عادی مریض می‌شود و به بیمارستان نمی‌رود یا دارو استفاده نمی‌کند، آن مطابق اصول مردم عادی نیست و با اصول این جهان سازگاری ندارد، و مردم نمی‌توانند آن را بپذیرند: «مسلم است که شخص وقتی بیمار می‌شود نیاز به مصرف دارو دارد.» «مسلم است که شخص وقتی بیمار می‌شود نیاز دارد که به بیمارستان برود.» مردم با این مسئله این‌گونه رفتار می‌کنند و آن اشتباه نیست. اما به‌عنوان تزکیه‌کننده نمی‌توانید خودتان را با یک فرد عادی اشتباه بگیرید. کمی جدی‌تر بگوییم، شما دیگر انسان معمولی نیستید. همان‌طور که اکنون گفتیم، انسان‌ها احساسات و تمناهای مختلفی دارند و برای احساسات (چینگ) زندگی می‌کنند. در طول دوره تزکیه به تدریج این مسائل را سبک‌تر می‌گیرید و کم‌کم آن‌ها را رها می‌کنید تا اینکه کاملاً آن‌ها را دور بیندازید. انسان‌ها برای این چیزها زندگی می‌کنند اما شما این‌گونه نیستید. آیا می‌توانید مثل یک انسان معمولی باشید؟ شما مثل آنها نیستید. پس در این صورت، چرا شما اصول سطح بالا که با اصول انسان‌ها یکی نیستند را برای ارزیابی مشکلات و بررسی خودتان و مسائلی که با آنها مواجه هستید به‌کار نمی‌برید؟ به این شکل باید باشد، به همین دلیل است که به شما گفته‌ام وقتی ما تزکیه‌کنندگان در جایی از بدن مان احساس ناراحتی داریم، آن بیماری نیست. اما آنچه افراد عادی وضعیت بیماری در نظر می‌گیرند، با حالت انعکاس یافته در بدن یک تزکیه‌کننده، زمانی که کارمای او در حال کاهش یافتن است، یکسان است. تشخیص این تفاوت برای مردم عادی مشکل است. به همین دلیل است که تمرین تزکیه تأکید بر روشن‌بینی یا آگاهی دارد. اگر آن‌ها یکسان نبودند، هر کسی تمرین تزکیه را انجام می‌داد و مسئله روشن‌بینی وجود نمی‌داشت. اگر فقط چیزهای فوق‌العاده در بدن یک فرد اتفاق می‌افتاد و مانند آنچه فناپذیرها حس می‌کنند، حتی اندکی معذب‌بودن نیز حس نمی‌شد، به من بگویید، چه کسی تزکیه نمی‌کرد؟ هر کسی آن را انجام می‌داد، اما در آن صورت به حساب نمی‌آمد - آن به‌عنوان تزکیه محسوب نمی‌شد. به‌علاوه، مردم اجازه ندارند به این طریق تزکیه کنند، زیرا هیچ روشن‌بینی در کار نمی‌بود. بنابراین در تزکیه مجبورید در میان عدم اطمینان از آنچه درست و آنچه اشتباه است، مورد آزمایش قرار بگیرید که دیده شود چطور با این موضوعی که پیش رو دارید برخورد می‌کنید - که دیده شود آیا خودتان را به‌عنوان تزکیه‌کننده در نظر می‌گیرید یا به‌عنوان یک شخص متوسط عادی. آیا برای این نیست که دیده شود آیا می‌توانید تزکیه کنید یا خیر؟ البته، در ظاهر عادی به‌نظر می‌رسید و با یک فرد معمولی تفاوتی ندارید، اما در واقع تزکیه‌کننده هستید.

دیروز درباره تزکیه فای بودا صحبت کردم. تزکیه مهمترین موضوع در کیهان است. یک انسان می‌خواهد به قلمرویی به آن حد بالا صعود کند، و آرهای، بودی‌ساتوا، بودا، دائو، یا خدا شود؛ اگر یک انسان با دینی پر از کارما قرار باشد خدا شود، آیا نمی‌گویید که این مسئله‌ای جدی است؟ آیا نباید این مسائل را به‌طور جدی با استاندارد بالا نگاه کنید و تفکری درست را برای خود قائل شوید؟ اگر هنوز این مسائل را از دیدگاه یک فرد معمولی نگاه کنید، آیا انسانی معمولی نیستید؟ این چنین موضوع مهمی است - شما را قادر می‌کند بودا شوید - اما شما هنوز خود را یک انسان در نظر می‌گیرید و هنوز این مسائل را با اصول

بشری ارزیابی می‌کنید. پس این عملی نیست؛ و درباره آن جدی نیستید، بنابراین نمی‌توانید تزکیه کنید. بوداها، داتوها و خدایان آن‌طور نیستند که راهبان امروزی و مردم امروزی فکر می‌کنند. همان‌طور که می‌دانید، بوداها و خدایان احساسات بشر عادی ندارند، و روش تفکر بشر عادی یا عقاید و تصورات موجود در درک انسان‌ها از مسائل را نیز ندارند. روش تفکر آنها از قلمرویی کاملاً متفاوت است، و آنها رها از مفاهیم و عقایدی هستند که انسان‌ها درباره مسائل دارند. امروزه مردم بوداها و بودی‌سات‌واها را بشری کرده‌اند و به‌گونه‌ای درباره آنها فکر می‌کنند که گویی آنها احساسات بشری و حالت انسانی داشتند. وقتی بعضی از مردم برای ستایش بوداها و سوزاندن عود به معابد می‌روند، برای تزکیه یا از روی احترام به آنجا نمی‌روند، بلکه برای طلب چیزهایی می‌روند- با وابستگی‌های خود از بودا چیزهایی می‌خواهند. درباره آن بیندیشید، آن چه قصد بدی است!

در گذشته مردم فقط از روی احترام بودا را ستایش می‌کردند. یعنی، به جای خواستن چیزی برای خودشان، برای احترام به بوداها می‌آمدند، برای ستایش بوداها می‌آمدند، یا برای تزکیه خود به بودا شدن می‌آمدند، چراکه بوداها بزرگ هستند و بوداها در مقیاسی وسیع از نوع بشر حمایت می‌کنند. اما مردم این روزها دیگر آن‌گونه نیستند. در گذشته وقتی مردم درباره بوداها و بودی‌سات‌واها فکر می‌کردند، همیشه افکار درست داشتند، و کلمه بودا یا بودی‌سات‌واها را صرفاً با احترام زیادی ذکر می‌کردند، احساس می‌کردند آن‌ها باشکوه و بزرگ هستند. اما مردم، امروزه دیگر چنین طرز فکری را ندارند. مردم سرسری دهان‌شان را باز می‌کنند و درباره بوداها صحبت می‌کنند، سرسری درباره بوداها و بودی‌سات‌واها صحبت می‌کنند گویی آن کلمات روی زبان‌شان روییده است. حتی سرسری تصویر بودا را به هر شکلی که می‌خواهند حک و ترسیم می‌کنند، و هر جایی که می‌خواهند قرار می‌دهند. تصاویر بودا آمی‌تابا و مریم مقدس حتی در قبرستان‌ها نصب می‌شود. در واقع گویی انسان‌ها به خدایان دستور می‌دهند که از مردگان مراقبت کنند، گویی انسان‌ها به خدایان دستور می‌دهند که این یا آن کار را انجام دهند. آیا منظور این نیست؟ همه درباره آن بیندیشید: یک خدا آنقدر مقدس و بزرگ است- با یک موج دستش می‌تواند شادی را برای همه بشریت بیاورد، و با موج دیگر دستش می‌تواند نابودی را برای آن‌ها بیاورد. اما شما با آن‌ها این‌طور رفتار می‌کنید؟ اگر رحمت آن‌ها نسبت به بشر نبود، انسان‌ها وقتی از روی نادانی کارهای بد انجام می‌دادند، بدون هیچ‌گونه اثری بلافاصله نابود می‌شدند. فقط این‌طور است که انسان‌ها اکنون این را نمی‌فهمند، پس جرأت می‌کنند این‌گونه عمل کنند. آن‌ها درحقیقت به بوداها کفرگویی می‌کنند. این دقیقاً همان چیزی است که دفعه قبل گفتیم. دفعه قبل اشاره کردم که حتی فهرست غذای رستوران‌ها، شامل غذاهایی به این نام است: «بودا از روی دیوار می‌پرد»، و مانند آن. یک بودا هیچ وابستگی به رنگ یا مزه ندارد. گفتن اینکه وقتی یک بودا غذاهای خوشمزه را استشمام می‌کند، از طرف دیگر دیوار می‌پرد تا غذا را بخورد- آیا این نهایت کفرگویی به یک بودا نیست؟ همچنین غذاهایی به نام «غذای گیاهی آرهات»، و مانند آن وجود دارد. یک آرهات نیز هرگز وابستگی‌های انسان‌های عادی به رنگ یا مزه را ندارد. اما می‌گویید که عنوان «غذای گیاهی آرهات» یعنی آنچه که آرهات می‌خورد- آیا به او توهین نمی‌کنید؟ آن‌ها غذاهای انسان‌های عادی را کثیف می‌دانند. بنابراین طرز فکر آن‌ها متفاوت از انسان‌ها است. امروزه مردم به‌خاطر پول و امیال، باعث ایجاد این نوع موقعیت نسبت به بوداها و خدایان شده‌اند. بوداها، داتوها و خدایان، عقاید بشری یا شیوه‌های تفکر عادی بشری را ندارند. اما همان‌طور که گفتیم، مردم بودا را نه با قلبی آکنده از احترام یا با آرزوی تزکیه کردن، بلکه برای طلب چیزها از بودا، ستایش می‌کنند: «به من یک پسر عطا کن، ثروتی به من بده، بلایا را از من دور کن، مرا از درد و رنج خلاص کن...» تمام خواسته‌های آن‌ها مثل این است. اما بوداها درگیر این چیزها نمی‌شوند- آن‌ها رستگاری غایی را به انسان عرضه می‌کنند. اگر می‌توانستید مانند فناپذیرها زندگی کنید، از همه نوع راحتی در بین مردم عادی لذت می‌بردید، پول زیادی می‌داشتید و از تمام بلایا و بدبختی‌ها رها می‌بودید، واقعاً نمی‌خواستید بودا شدن را تزکیه کنید یا یک خدا شوید. با آن همه راحتی، پیشاپیش خدا می‌بودید. غیرممکن است که مسائل به این طریق باشند.

انسان‌ها زندگی بعد از زندگی کارما ایجاد می‌کنند. کارمای خود شخص رنج‌ها، دردها، سختی‌ها، بی‌پولی و بیماری‌های زیادی در این زندگی و زندگی بعدی به‌همراه می‌آورد. فقط پس از بازپرداخت کارمای تان می‌توانید شادی را به‌دست آورید و کامیاب شوید. این غیرقابل قبول است اگر تاوان کارهای نادرست پرداخت نشود- این اصلی است که در کیهان وجود دارد. ممکن است احساس کنید چیزهایی که در زندگی قبل اتفاق افتاد و چیزهایی که در زندگی بعد اتفاق خواهند افتاد مربوط به دو فرد متفاوت است.

درحقیقت، وقتی دیگران به شما نگاه می‌کنند، آن‌ها به مسیر کل هستی شما نگاه می‌کنند. مثل این است که از خواب بیدار شوید و بگویید آنچه دیروز انجام دادید ربطی به آنچه که امروز انجام می‌دهید ندارد، و اینکه آنچه دیروز انجام دادید به‌وسیله شما انجام داده نشد. اما همه آن‌ها به‌وسیله شما انجام شده است، و آنها این‌گونه به زندگی شخص نگاه می‌کنند. پس موضوع یک لحظه پیش را کنار می‌گذارم تا این مسئله را بیان کنم: شما نمی‌توانید این مسائل را با عقاید و افکار انسان عادی در نظر بگیرید. انسانی عادی وقتی بیمار می‌شود نیاز دارد دارو مصرف کند. اما برای شما که تزکیه‌کننده‌اید نیز مصرف دارو را ممنوع نمی‌کنم. اما آیا ما درباره تزکیه صحبت نمی‌کنیم؟ و آیا درباره روشن‌بینی صحبت نمی‌کنیم؟ از شما انتظار نمی‌رود که به هر چیزی روشن‌بین شوید. هرچقدر که بتوانید روشن‌بین شوید خوب است. اگر کسی بگوید که نمی‌تواند: «نه، من نمی‌توانم این وابستگی را رها کنم. هنوز هم مجبورم دارو مصرف کنم. گرچه تزکیه می‌کنم، اما هنوز مجبورم دارو مصرف کنم،» چگونه به این مسئله نگاه می‌کنیم؟ فقط درباره کیفیت روشن‌بینی ضعیف او احساس تأسف می‌کنم و اینکه این آزمایش را نگذرانده است. او می‌توانست رشد کند و قدمی بزرگ به‌سوی کمال بردارد، اما آن قدم را برنداشت. فقط برای این متأسفم و نمی‌گویم که دیگر این شخص خوب نیست. یا نگفتم که این شخص اگر دارو مصرف کرده باشد مطلقاً نمی‌تواند تزکیه کند. زیرا کیفیت روشن‌بینی و همچنین کیفیت مادرزادی هر فردی متفاوت است. فقط وقتی رشد کنید می‌توانید این امتحان را بگذرانید و به درکی جدید دست یابید. اگر نتوانید رشد کنید و به‌طور کامل به این موضوع روشن‌بین نشوید، این معنی را می‌دهد که هنوز در ارتباط با این موضوع، فردی عادی هستید، اما نمی‌توان گفت که اصلاً خوب نیستید.

بگذارید با شما درباره رابطه بین مصرف دارو و ازبین بردن کارما بیشتر صحبت کنم. الان گفتم آن کارمایی که از زندگی پس از زندگی انباشته شده است سبب بیماری می‌شود. آن کارما چیست؟ هرچه ذرات کارما که در بُعدهای دیگر وجود دارد کوچکتر باشد - دانه آن کوچکتر باشد - قدرت بیشتری دارد. وقتی به بعد ما راه می‌یابد، یک میکروارگانیسم است، میکروسکوپی‌ترین ویروس. پس آیا می‌توانید بگویید که بیماری تصادفی است؟ آن نمی‌تواند به‌وسیله طب مدرن و علم مدرن فهمیده شود، که فقط می‌تواند آن نوع پدیده‌ای را درک کند که در این بُعد سطحی تجلی می‌یابد، بُعدی ساخته شده از لایه‌ای از بزرگ‌ترین ذرات که به‌وسیله مولکول‌ها شکل گرفته‌اند. بنابراین آن، یک بیماری، یک غده، یک عفونت در جایی، یا چیزی دیگر به نظر می‌آید؛ اما علم امروزی دلیل اساسی بیمار شدن مردم را نمی‌تواند ببیند، و آن همیشه با منطق و دلیلی محدود توضیح می‌دهد، که به‌وسیله مردم عادی می‌تواند فهمیده شود. البته وقتی کسی بیمار می‌شود، معمولاً با اصول در سطح این دنیا مطابق است، و معمولاً یک عامل خارجی در این دنیا وجود دارد که موجب تجلی بیماری می‌شود. سپس به نظر می‌رسد که به‌طور واقعی با اصول این دنیا مطابقت می‌کند. درحقیقت، آن صرفاً یک عامل خارجی است که آن را با اصول این دنیا و حالت این دنیا منطبق می‌کند. اما علت اصلی و بیماری از این بُعد سرچشمه نمی‌گیرد. بنابراین وقتی که الان دارو مصرف می‌کنید درحال ازبین بردن بیماری یا ویروس در لایه سطحی هستید. دارو واقعاً می‌تواند ویروس‌ها را در سطح، از بین ببرد. اما گونگ یک تمرین‌کننده به‌طور خودکار ویروس‌ها و کارما را نابود می‌کند. اما به‌محض این که دارو، ویروس سطحی که از بُعدهای دیگر راه یافته است را از بین می‌برد، آن ویروس - کارما - در طرف دیگر خواهد دانست، زیرا هر چیز زنده است، و آمدن به این طرف را متوقف می‌کند. درنتیجه احساس خواهید کرد که به‌خاطر مصرف دارو خوب شده‌اید. اما بگذارید برای تان بگویم که به‌رحال آن در آنجا جمع می‌شود. انسان‌ها زندگی پس از زندگی، این ماده را انبار کرده‌اند. وقتی تجمع به حد معینی می‌رسد، شخص علاج‌ناپذیر می‌شود و وقتی می‌میرد به‌طور کامل از بین می‌رود. زندگی‌اش را از دست می‌دهد - برای همیشه زندگی خود را از دست می‌دهد. این اندازه وحشتناک است. پس این رابطه را در اینجا برای تان توضیح داده‌ام. این‌گونه نیست که مردم مجاز نیستند دارو مصرف کنند. وقتی یک شخص عادی بیمار می‌شود، مطمئناً به مداوای پزشکی احتیاج دارد.

پس ما تزکیه‌کنندگان چگونه با این مسئله برخورد می‌کنیم؟ آیا درحال پاک کردن بدن‌های شما نیستیم؟ مثل حلقه‌های سالانه یک درخت، در مرکز و در هر لایه از بدن تان، زندگی پس از زندگی، کارما وجود دارد. وقتی تزکیه می‌کنید، من این کارما را از مرکز به بیرون هل می‌دهم؛ هل می‌دهم و هل می‌دهم و هل می‌دهم تا این‌که به‌طور کامل کارما را برای شما بیرون می‌فرستم. همه این‌ها نمی‌توانند از میان سطح بدن تان بیرون بروند. اگر همه آن از میان سطح بدن شما بیرون

می‌رفت، قادر به تحمل نمی‌بودید. فقط یک قسمت از آن از میان سطح، بیرون می‌رود. اما هنوز هم احساس می‌کنید که ناگهان بیمار می‌شوید، احساس می‌کنید که آن به‌طور وحشتناکی معذب و دردآور است، نمی‌توانید آن را تحمل کنید، خود را به‌عنوان یک فرد عادی در نظر می‌گیرید، و می‌روید دارو مصرف می‌کنید. پس می‌توانید ادامه داده و دارو مصرف می‌کنید، زیرا هرگز نگفته‌ایم که مردم عادی نمی‌توانند دارو مصرف کنند. ما فقط می‌گوییم که کیفیت روشن‌بینی شما طبق معیار نیست و اینکه این آزمایش را به‌خوبی نگذرانده‌اید. ما هیچ قانونی نداریم که بگوییم وقتی تزکیه می‌کنید، نمی‌توانید دارو مصرف کنید - چنین مقررات سفت و سختی نداریم. اما اصول فا را به شما آموزش می‌دهم. شما می‌خواهید این کارما را خارج کنید، اما دارو مصرف می‌کنید و آن را به داخل برمی‌گردانید - چگونه قرار است بدن شما را پاک کنیم؟ البته، می‌توانیم همه آن را برای تان در بُعدهای دیگر به خارج هل دهیم. اما فای این کیهان، اصلی دارد: وقتی کارمای تان از بین می‌رود، شما مجبورید در این خصوص درد و رنج را تحمل کنید. باید همان رنجی که قبلاً برای دیگران ایجاد کردید را تحمل کنید. اما برای تزکیه‌کنندگان، نمی‌توانیم بگذاریم تمام آن را به این شیوه تحمل کنید، چراکه می‌مردید و بعد از آن قادر نمی‌بودید تزکیه کنید. به‌عنوان یک تزکیه‌کننده، بعد از این که به کمال رسیدید، برای موجوداتی که صدمه خوردند، با برکت‌هایی جبران خواهید کرد. اما مجبورید قسمتی از درد ذهنی را تحمل کنید. درحالی که قسمتی را که به دیگران بدهکار هستید، تحمل می‌کنید، کارما را می‌پردازید، زیرا رنج می‌کشید. مسائل جدا از هم نیستند. وقتی کارما را می‌پردازید، درحین درد باید خود را تزکیه‌کننده در نظر بگیرید. وقتی آن را به‌عنوان یک بیماری در نظر نمی‌گیرید، به‌طور واقعی درکی سطح بالا از این موضوع دارید، به‌جای اینکه روش تفکر یک انسان عادی داشته باشید. پس آیا درخصوص این موضوع، قلمرو و ذهن تان پیشرفت نکرده است؟ آیا موضوع این نیست؟ این یک شوخی است که فکر کنید شخص فقط با انجام تمرین‌ها می‌تواند در تزکیه پیشرفت کند. تمرین‌ها ابزاری تکمیلی برای رسیدن به کمال هستند.

یک شخص هرگز نمی‌تواند سطح خودش را بدون بهبود ذهن خود از طریق تزکیه ارتقاء دهد. و مثل این نیست که فرد بتواند، همان‌طور که مردم می‌گویند، فقط به‌وسیله خواندن متون، به‌سوی بوداشدن تزکیه کند. همچنین افرادی هستند که فکر می‌کنند شخص می‌تواند با انجام کارهای خوب زیاد به‌سوی بوداشدن تزکیه کند. تمام این‌ها شوخی هستند، و همه آنها تمرین‌هایی با قصد هستند. اگر تزکیه واقعی را تمرین نکنید، خواندن متون چه فایده‌ای دارد؟ مطلقاً غیرممکن است بدون تزکیه، به بوداشدن نائل شد. وقتی بودا شاکيامونی در زمان گذشته دارما (فا) را آموزش می‌داد متونی وجود نداشت، و زمانی که عیسی قانون (فای) خود را اشاعه می‌داد نیز متونی وجود نداشت. مردم فقط تزکیه حقیقی را انجام می‌دادند. آیا می‌توانستید بدون تزکیه ذهن تان صعود کنید؟ آیا می‌توانستید بدون برآورده کردن الزامات آن قلمرو، صعود کنید؟ آیا می‌توانستید درحالی که از انواع و اقسام احساسات و تمناها سرشار هستید، با وابستگی‌های مختلف، و با طلب شدید برای پول که به آرزوی شما برای بودا شدن ارجحیت دارد، به آسمان بروید؟ این مطلقاً غیرممکن است. فکر می‌کنم همگی این را فهمیده‌اید. یعنی، یک تزکیه‌کننده فوق عادی است و وقتی فرد یک شخص فوق عادی است، چگونه باید با حالت معذب بودن جسمی برخورد کند؟ مردم عادی بیماری دارند، اما درخصوص بدن شما، کارما را برای تان به بیرون هل می‌دهم. وقتی به سطح هل داده می‌شود احساس ناراحتی می‌کنید، زیرا انتهای اعصاب در سطح بدن انسان حساس‌ترین هستند. به‌نظر می‌رسد بیمار شده‌اید، و در بعضی موارد به‌نظر می‌رسد بسیار جدی است. این می‌تواند اتفاق بیفتد. از آن‌جاکه می‌تواند اتفاق بیفتد، همگی درباره این موضوع بیندیشید. اگر خودتان را به‌عنوان یک شخص عادی در نظر بگیرید و اگر آن را به‌عنوان بیماری در نظر بگیرید، البته آن نیز مسئله‌ای نیست، و می‌توانید ادامه دهید و دارو مصرف کنید. این امتحان را نگذرانده‌اید و حداقل در این خصوص، شخصی عادی هستید. وقتی این امتحان را بگذرانید، در این خصوص، فردی فوق عادی می‌شوید. اما اگر بخواهید به‌سوی بوداشدن تزکیه کنید، درک شما در هر جنبه باید فوق عادی باشد. اگر آن وابستگی را رها نکنید، قادر نخواهید بود این آزمایش را بگذرانید و برای شما ممکن نخواهد بود به کمال برسید. پس اگر این فرصت را از دست بدهید در گذراندن این امتحان شکست خورده‌اید. چرا بعضی از دستیاران و شاگردان قدیمی ما که این را بسیار خوب درک می‌کنند، هر وقت می‌بینند شاگردانی دارو مصرف می‌کنند، نگران می‌شوند؟ البته، آن‌ها نمی‌توانند آن‌طور که من به این موضوع رسیدگی می‌کنم با آن برخورد کنند. از آن‌جاکه همدیگر را به‌خوبی می‌شناسند، می‌گویند: «نمی‌توانید دارو مصرف کنید» و مانند آن، می‌گذارند که شخص بداند. البته، هنوز هم ممکن است آن شخص به این موضوع روشن‌بین و آگاه نشده باشد: «بعد از شروع تمرین، چرا نمی‌گذارید دارو مصرف کنم؟» اگر به این موضوع آگاه نشود،

اداره آن راحت نیست. ما مقررات شدیدی برای منع شما از مصرف دارو نداریم. صرفاً اصلی را به تزکیه کنندگان درخصوص اینکه دارو مصرف کنند یا نه آموزش دادم، به جای اینکه به مردم عادی بگویم دارو مصرف نکنند.

فای ما برای تزکیه در این دنیا اشاعه داده می‌شود. هر تزکیه کننده‌ای لزوماً بودا نخواهد شد. بعضی از افراد بسیار کوشا و مصمم هستند، در نتیجه سریع‌تر به سوی کمال رشد می‌کنند. بعضی افراد ممکن است آن اندازه کوشا نباشند، پس رشد آن‌ها به سوی کمال بسیار کند است. بعضی از افراد به نظر می‌آید که تزکیه می‌کنند، اما درواقع تزکیه نمی‌کنند. به نظر می‌آید که باور دارند، اما درواقع باور ندارند- بنابراین احتمالاً نمی‌توانند به کمال نائل شوند. اما تا جایی که به تزکیه مربوط می‌شود، احتمالاً بیهوده تزکیه نکرده‌اند. اگر کسی در تزکیه موفق نشود یا در این دوره زندگی آن را کامل نکند، ببینید که در زندگی بعدی چه اتفاقی روی خواهد داد- شاید بتواند در زندگی بعدی خود در آن موفق شود. یا شاید نخواهد دیگر تزکیه کند؛ اما بعد از همه این‌ها، مقداری از وابستگی‌هایش را در این دافا رها خواهد کرد، به فای بودا گوش می‌کند، و از طریق تزکیه بهتر از مردم عادی می‌شود. احتمالاً برای زندگی بعدی خود برکت‌هایی ایجاد کرده است. ممکن است در زندگی بعدی خود ثروت زیادی داشته باشد یا یک مقام عالی‌رتبه شود. این چیزها می‌تواند فقط به برکت‌هایی تبدیل یابد، چراکه نتوانسته در تزکیه موفق شود، اما بیهوده تزکیه نکرده است. اصول آن این‌گونه است. فکر می‌کنم از آنجاکه شما، به عنوان تزکیه کننده، امروز می‌توانید به فا گوش کنید، امیدوارم که همه شما تا آخر بتوانید به تزکیه ادامه دهید. این‌گونه نیست که هر کسی بتواند، فای بودا را بشنود. درحقیقت، می‌توانم به شما بگویم که ایالات متحده نسبتاً خاص است. دو سال پیش بود که آموزش فا را متوقف کرده بودم، اما افراد چینی بسیاری در ایالات متحده و بسیاری از مردم خوش‌قلب در بین آمریکایی‌ها وجود دارند. می‌خواهم که آن‌ها نیز فا را کسب کنند. درواقع، دیگر به طور نظام‌مند آموزش نمی‌دهم، و فقط با توجه به شرایط خاص آموزش می‌دهم. از آنجاکه کتاب درحال حاضر در دسترس است، هر کسی به وسیله خواندن کتاب می‌تواند یاد بگیرد. مراکز دستکاری نیز در دسترس هستند، پس همه شما می‌توانید بروید و تمرین کنید. فرصت برای شخص که به فای بودا گوش کند در هر چندین هزار سال یک‌بار پیش می‌آید، و بعضی افراد ممکن است حتی آن فرصت تقدیری را نداشته باشند. زیرا در جریان مسیر شش گانه بازپیدایی، شخص می‌تواند به حیوانات مختلف، گیاهان یا مواد، باز پیدا شود. چندصد سال یا هزاران سال طول می‌کشد تا یک‌بار به یک انسان بازپیدایی یافت. در طی آن چندصد سال یا هزاران سال بازپیدایی، باید برای‌تان اتفاق بیفتد که در دوره‌ای مناسب، انسان شوید، سپس باید در مکانی باز پیدا شوید که بتوانید با این فا مواجه شوید و باید اتفاقاً در زمانی مناسب وارد این دنیا شوید تا این فرصت را داشته باشید که به آن گوش کنید و بتوانید در کلاس شرکت کنید. البته، رویدادهای مقدرشده بسیار زیادی مثل این‌ها لازم است تا آن اتفاق روی دهد و فقط بعد از آن می‌توانید این فا را کسب کنید. این اصلاً آسان نیست.

آنچه آموزش می‌دهم فای بودا است. فکر می‌کنم همه در این باره آگاه هستید. این اصول را برای مردم عادی آموزش نمی‌دهم. به علاوه، بسیاری از موضوعاتی که درباره آن‌ها صحبت کرده‌ام هرگز در بین مردم عادی مورد بحث قرار نگرفته است، و آن‌ها دانش مردم عادی نیستند.

دوباره به مسئله مصرف دارو اشاره کردم زیرا این مشکل در مناطق مختلف، بارز شده است. بعضی افراد می‌خواهند به دافا صدمه بزنند، و چیزهایی درباره مصرف نکردن دارو می‌گویند مانند اینکه: «ما وقتی این تمرین را شروع می‌کنیم، اجازه نداریم دارو مصرف کنیم.» درواقع، این طور نیست که به شما اجازه نمی‌دهم دارو مصرف کنید. البته، دستیاران ما که این‌جا حضور دارند نیز باید در روش کارهای‌شان دقت کنند و کسی را به مصرف نکردن دارو مجبور نکنند. ما فقط اصول را تشریح می‌کنیم. اگر کسی بخواهد تزکیه کند، می‌تواند. اگر نخواهد تزکیه کند، حتی اگر انتخاب کند که سم مصرف کند، آن یک موضوع فردی عادی است. اگر ذهن او بدون تغییر باقی بماند هیچ فرد دیگری نمی‌تواند کاری انجام دهد. ما فقط می‌توانیم درباره روابط تقدیری صحبت کنیم و به مردم توصیه کنیم که خوب باشند. مجبور کردن مردم، تزکیه نیست.

موضوع دیگری را مورد بررسی قرار می‌دهم. از آن‌جا که تمام بعدازظهر را به شما اختصاص می‌دهم، بعد از آنکه صحبت را تمام کردم، می‌توانید سؤالاتی بپرسید و آنها را برای‌تان پاسخ می‌دهم. در سرزمین اصلی چین، افراد جوانی که بعد از «انقلاب فرهنگی» به دنیا آمدند فهمی بسیار سطحی از بوداها، بودی‌سات‌واها و خدایان دارند. آنچه آموزش می‌دهم فای بودا است.

بعضی افراد می‌دانند که آن خوب است، اما هنوز هم بعضی از اصطلاحات به‌خصوص را درک نمی‌کنند. آن‌ها خیلی کم دربارهٔ مطالب مدرسهٔ بودا می‌دانند. به عبارت دیگر، درک روشنی از مدرسهٔ بودا ندارند.

حالا مختصری دربارهٔ بودا آمی‌تابا و بودا شاکيامونی سخن می‌گوییم. آنچه من آموزش می‌دهم از متون (بودیستی) متفاوت است. آنچه آموزش می‌دهم به‌وسیلهٔ بودا شاکيامونی در دوهزار و پانصد سال پیش نیز آموزش داده شد، اما در آن زمان راهبان آن را به نسل‌های بعدی منتقل نکردند. تا پانصد سال بعد از زمانی که بودا شاکيامونی دنیا را ترک کرد، متون به‌طور منظم جمع‌آوری نشده بود. همان‌طور که می‌دانید، پانصد سال پیش، چین درست در اواسط سلسلهٔ یوآن بود. چه کسی الان می‌داند که چنگیز خان در آن زمان چه گفت؟ اما هرچه باشد، آن فای بودا است. تکه‌تکه و به‌صورت دهان به دهان در طول زمان منتقل شده است. اما اغلب عناصر مربوط به آنچه بودا آموزش داد، گم شده است - زمان، مکان، موقعیت، معانی و مخاطبین - اینها دیگر وجود ندارند. در طول دورهٔ اشاعهٔ آن، کسانی که به کمال نرسیدند همگی عقاید بشری داشتند و دوست داشتند چیزهایی از عقاید خودشان را به آن بیفزایند، از این رو فای بودا را تغییر دادند. آنها قسمت‌هایی را که نفهمیدند حذف کردند، و به‌تدریج بوداها، بودی‌سات‌واها و خدایان را انسانی ساختند. چیزهایی که با آن‌ها موافق بودند و می‌توانستند بفهمند را دهان به دهان نقل کردند. آن‌ها مایل نبودند دربارهٔ چیزهایی صحبت کنند که با آنچه حالت ذهنی‌شان به دنبال آن بود، تناسبی نداشت یا با عقایدشان مطابقت نداشت، بنابراین آن قسمت‌ها منتقل نشده‌اند.

بگذارید اول دربارهٔ بودا شاکيامونی صحبت کنم. بودا شاکيامونی یک شخصیت واقعی تاریخی بود. بیش از دوهزار و پانصد سال قبل در هند باستان، راه تزکیهٔ مدرسهٔ بودا را برای تزکیه‌کنندگان به‌جای گذاشت که «احکام، سامادی، خرد» نامیده می‌شد. درخصوص بودیسم، آن فقط نامی است که امروزه به‌وسیلهٔ افراد درگیر سیاست ساخته شده است. بودا شاکيامونی نه مذهب را به رسمیت می‌شناخت و نه می‌گفت که راهش یک مذهب است. این انسان‌ها هستند که راه تزکیه او را یک مذهب نامیده‌اند. او فقط دارمای خود را آموزش می‌داد، راه تزکیهٔ خود را آموزش می‌داد - احکام، سامادی، خرد - که می‌توانست مردم را قادر کند به کمال برسند. البته چیزهای خاص مربوط به این، در متون به ثبت رسیده‌اند، بنابراین وارد جزئیات نمی‌شوم. همان‌طور که همه می‌دانید، بودا آمی‌تابا بهشت سعادت غایی را دارد و بودای طب، بهشت شیشه‌ای را دارد. هر بودا یک بهشت آسمانی را سرپرستی می‌کند. «ف» (بودا)، «پوسا» (بودی‌سات‌وا) و «رولای» (تاتاگاتا) عبارات چینی ما هستند. در آسمان‌ها یک تاتاگاتا، پادشاه ف نامیده می‌شود، یعنی، قلمروی آسمانی خود را سرپرستی می‌کند. اما روش حکمرانی آنها مشابه روش انسان‌ها نیست که با استفاده از قوانین و ابزار اداری حکومت می‌کنند - آنچنان چیزهایی را ندارند. آنها فقط متکی به رحمت و افکار نیک‌خواهانه هستند. و همه در آنجا نیکو هستند. فقط زمانی می‌توانید وارد آن بهشت شوید که به استاندارد آن برسید. از این رو هر بودا بهشتی دارد که آن را سرپرستی می‌کند. اما هیچ‌کسی در گذشته نشنید بودا شاکيامونی چه بهشتی را سرپرستی می‌کند، هیچ‌کسی نمی‌دانست بودا شاکيامونی در اصل چه کسی بود، و هیچ‌کسی نمی‌دانست بهشت بودا شاکيامونی کجا بود. بعضی راهبان گفته‌اند که بودا شاکيامونی در بهشت ساها است. اما بگذارید به شما بگویم: بهشت ساها کجاست؟ آن درون گسترهٔ سه قلمروی ما است. آن چگونه می‌تواند بهشت یک بودا باشد؟ چه جای آلوده‌ای! همه می‌خواهند از آن جا رها شوند - چطور می‌تواند بهشت یک بودا باشد؟ حتی راهبان هم نمی‌توانند توضیحی برای آن بدهند، و در مذهب نیز ثبت نشده است. در واقع، بودا شاکيامونی از سطحی بسیار بالا آمد. این کیهان، بی‌نهایت وسیع است. کمی بعد دربارهٔ ساختار آن می‌گوییم - ساختار کیهان. پایین‌ترین سطحی که بودا شاکيامونی قبل پایین آمدن خود در آن اقامت داشت، ششمین سطح جهان بود، و از آن سطح مستقیماً به‌صورت یک انسان باز پیدا شد، آن ششمین سطح آسمان نبود، بلکه ششمین سطح جهان بود. کمی بعد توصیف می‌کنم که این کیهان چقدر وسیع است.

او یک قلمروی آسمانی در ششمین سطح جهان دارد. یک قلمروی آسمانی در آنجا به‌وجود آورد، که بهشت دافان نامیده شد. به عبارت دیگر، بودا شاکيامونی از بهشت دافان به دنیای انسانی باز پیدا شد. برای اینکه دارما را آموزش دهد و رستگاری را به مردم عرضه کند - رستگاری را به مریدانش عرضه کند - از بهشت دافان به دنیای انسانی باز پیدا شد. و مریدانی که به‌وسیله بودا شاکيامونی آموزش دیده و نجات یافته بودند باید حداقل به سطح ششم جهان یا بالاتر از آن تزکیه می‌کردند - تا این ارتفاع باید

تزکیه می‌کردند. به همین دلیل است که از وقتی بودا شاکيامونی پایین آمد، همان‌طور که مریدانش باز پیدا می‌شدند و تزکیه می‌کردند مراقب آنان بوده است و هرگز به بهشت خود بازنگشته است. در سه قلمرو جایی وجود دارد که آسمان دافان نامیده می‌شود، و او آنجا است. آسمان دافان نیز به وسیله او نامگذاری شد. او آن را آسمان دافان نامید زیرا از بهشت دافان آمد. از آنجا مریدانش را مراقبت می‌کند. مریدان او همگی علامت‌هایی را دارند که به آن‌ها اعطا شده بود. او علامت Ω را به آن‌ها اهداء کرد. همه آن‌ها به‌عنوان مریدان او علامت‌گذاری شدند. از سطوح بالا با یک نظر می‌توان گفت که چه کسانی مریدان بودا شاکيامونی هستند و چه کسانی نیستند. از آنجا که آن‌ها مجبورند تا سطحی بالا تزکیه کنند- بودا شاکيامونی می‌خواهد آن‌ها را به قلمرویی به آن حد بالا نجات دهد- در طول یک دوره زندگی نتوانستند در تزکیه موفق شوند. بنابراین زندگی پس از زندگی، برای بیش از دوهزار و پانصد سال، بارها و بارها تزکیه کرده‌اند. اکنون این آخرین بار، قرار است آنها به کمال برسند. بعد از اینکه آنها در این دوره زندگی به کمال رسیدند، او همه مریدانش را با خود خواهد برد و همه آن‌ها بهشت ساها را ترک خواهند کرد. در بین مریدان دافای ما، بسیاری از افرادی که فا کسب می‌کنند، مریدان علامت‌گذاری شده شاکيامونی هستند. اما اکثر مریدان علامت‌گذاری شده شاکيامونی راهب هستند، اگرچه تعدادی نیز در بین مردم عادی وجود دارند. بسیاری از آن‌هایی که در بین مردم عادی هستند هم‌اکنون فای ما را کسب کرده‌اند. در واقع، حالا که تا این حد گفته‌ایم، می‌خواهم این را نیز به شما بگویم که با این فایی که آموزش می‌دهم، این‌گونه نیست که مجبور باشید به بهشت فالون ما بروید. آنچه که منتقل کرده‌ام اصول کل کیهان است. چیزی آن اندازه عظیم را آموزش می‌دهم. همه آن‌ها نیز می‌خواهند این فا را به‌دست بیاورند. از آنجا که کیهان جدید هم‌اکنون شکل گرفته است، و فا در حال اصلاح کیهان است، فرد می‌تواند فقط با جذب شدن در اصول کیهان، به آنجا رجعت کند. این چیزی است که بودا شاکيامونی به‌طور نظام‌مندی از مدت‌ها قبل برای مریدان خود نظم و ترتیب داد- او درباره این روز آگاه بود. می‌دانم که مریدان بسیاری از بهشت‌های مختلف یا سایر روش‌های تزکیه راستین، در حال کسب فا در دافا هستند. اکثر مریدان بودا شاکيامونی در منطقه هان هستند. هیچ‌یک از آن‌ها دیگر در هندوستان نیستند. اما تعدادی از آن‌ها نیز- تعداد خیلی کمی- در مکان‌های مختلف دنیا پراکنده شدند. اکثر آن‌ها در منطقه هان هستند. منطقه هان، سرزمین اصلی چین است.

الان به‌طور مختصر وضعیت بودا شاکيامونی و مریدانش را شرح دادم. بعد می‌خواهم درباره بودا آمی‌تابا صحبت کنم. وقتی مردم درباره بودا آمی‌تابا صحبت می‌کنند همگی می‌دانند که یک بهشت سعادت غایی وجود دارد. بهشت سعادت غایی کجاست؟ و بودا آمی‌تابا کیست؟ درباره بودا آمی‌تابا، توضیحات را می‌توان در متون بودایی پیدا کرد، بنابراین درباره این قسمت صحبت نمی‌کنم. درباره قسمتی صحبت می‌کنم که در متون، ثبت نشده است. همان‌طور که می‌دانید، مردم آنچه بوداها درباره ساختار جزئی کیهان گفته‌اند را پخش کرده‌اند، و اینکه مکانی به نام بهشت سومرو وجود دارد- یعنی، صحبت درباره کوه سومرو. سیاره زمین کنونی ما و بدن‌های کیهانی داخل و فراسوی سه قلمرو، در جنوب کوه سومرو قرار دارند، و جامبوو-دیوی یا نامیده می‌شود. زمین در جنوب کوه سومرو قرار دارد. بعضی از مردم سعی می‌کنند آن را درک کنند: «آیا این کوه سومرو همان هیمالیا است؟ آیا هندوستان آن زمان، جامبوو-دیوی یا بود؟» این‌ها موضوعات متفاوتی هستند. او یک بودا است. او از منظر درک دنیوی صحبت نمی‌کند- او اصول را از منظر یک خدا آموزش می‌دهد. نقطه شروع تفکر او از تفکر انسان‌ها متفاوت است.

این کوه سومرو واقعاً وجود دارد. پس چرا انسان‌ها نمی‌توانند آن را ببینند؟ و چرا حتی با تلسکوپ دیده نمی‌شود؟ زیرا ذرات تشکیل‌دهنده آن از لایه بزرگترین مولکول‌ها ساخته نشده است. بگذارید به شما بگویم: ذرات تشکیل‌دهنده از مولکول‌ها- نیاز به ذکر ذراتی نیست که از اتم‌ها تشکیل شده‌اند- و حتی مواد ساخته‌شده از آن ذرات ترکیب‌شده از مولکول‌ها و یک لایه کوچکتر از ذراتی که برای ما سطحی‌ترین هستند، برای انسان‌ها نامرئی هستند. اما این کوه سومرو از اتم‌ها تشکیل شده است، بنابراین انسان‌ها به‌هیچ‌وجه نمی‌توانند آن را ببینند. اما اخیراً مردم در حوزه نجوم و کیهان‌شناسی احتمالاً پدیده‌ای را کشف کرده باشند که در آن، بدون توجه به اینکه چه تعداد کهکشان‌های مرئی در جهان وجود دارد، اما هیچ کهکشانی در آن محل وجود ندارد. کهکشان‌ها همه جا هستند؛ تعداد بسیار بسیار زیاد کهکشان‌های راه شیری وجود دارند. اما در محل خاصی چیزی وجود ندارد، گویی آنجا یک برش صاف وجود دارد. آنها آن را «دیوار کیهانی» می‌نامند. نمی‌توانند دلیل آن را توضیح دهند. چرا هیچ کهکشانی در آنجا وجود ندارد؟ درحقیقت به‌وسیله کوه سومرو مسدود شده‌اند، چراکه این کوه به‌طور باورنکردنی عظیم است. آن

چقدر بزرگ است؟ قلّه آن در مرکز دومین سطح جهان قرار دارد- آن فراسوی جهان کوچک ما می‌رود. واقعاً بزرگ است. بنابراین کوهی به آن بلندی کاملاً فراسوی تصور انسان است. برای انسان‌ها غیرممکن است که قسمت‌های دیگر آن را ببینند. زمین چنین توپ کوچکی است، با این حال اگر بخواهید پکن را ببینید، از آن طرفِ دیگر زمین به هیچ‌وجه نمی‌توانید آن را ببینید. آن، چنان کوه بزرگی است، راهی وجود ندارد که بتوانید بزرگی آن را تصور کنید. او همچنین گفت که در چندین قسمتِ دیگر کوه سومرو بهشت‌های دیگری نیز وجود دارند. ما نمی‌خواهیم بیش از این دربارهٔ آن صحبت کنیم.

پس چرا یک چنین کوهی وجود دارد؟ بگذارید دربارهٔ این کوه سومرو صحبت کنیم. می‌توانم بگویم این کوه سومرو در واقع یک تجلی از شکل و تصویر بودا آمی‌تابا، بودی‌سات‌وا آوالوکی‌تس‌وارا و بودی‌سات‌وا ماهاس‌تاما-پراپتا است. کاملاً دقیق نیست که آن را یک شکل و تصویر بنامیم. از آنجا که آن‌ها بودا هستند، شکلی بشری دارند. هم چنین می‌توانند در قالبی به صورت شکل جمع شوند یا به صورت ماده پراکنده شوند، اما شکل و تصویر دارند. می‌توانند از طریق تبدیل، به صورت ماده پراکنده شوند. وقتی انسان‌ها نمی‌توانند بوداها را ببینند می‌گویند بوداها جسم ندارند. بدن آنها از اتم‌ها تشکیل شده است، پس البته که نمی‌توانید بدن آن‌ها را ببینید، در نتیجه حق دارید که بگویید بدن ندارند. پس به این دلیل که کوه سومرو از اتم‌ها تشکیل شده است، چشم بشری ما نمی‌تواند آن را ببیند. اما به یک معنا، تجسمی از بودا آمی‌تاباها، بودی‌سات‌وا آوالوکی‌تس‌وارا و بودی‌سات‌وا ماهاس‌تاما-پراپتا است. از این رو این کوه سومرو یکی نیست بلکه سه کوه است. به علاوه، آن نیز در حرکت است. فقط اشیاء در این بُعد مادی ما به نظر می‌رسد مرده یا بدون حرکت هستند؛ اشیاء در تمام بُعدهای دیگر در حرکت هستند. همان‌طور که می‌دانید، مولکول‌ها در حرکت هستند، همچنین اتم‌ها، و هر چیزی در حرکت است، الکترون‌ها دور هسته اتم می‌چرخند، هر چیزی در حرکت است- تمام مواد در حرکت هستند. بنابراین کوه سومرو گاهی اوقات یک خط مستقیم را شکل می‌دهد و گاهی اوقات به شکل مثلث درمی‌آید؛ آن تغییر می‌کند. وقتی مردم آن را از زوایا یا در حالت‌های مختلف می‌بینند، ممکن است ظاهر واقعی آن را نبینند. اگر به صورت یک خط صاف شکل بگیرد، آن را به شکل کوه خواهید دید. بعضی از تزکیه‌کنندگان در گذشته می‌توانستند آن را ببینند، اما آن را به‌طور متفاوتی توصیف می‌کردند. دقیقاً به این دلیل که حالت خاص آن را نمی‌دیدند. پس از آنجا که این نمادی از بودا آمی‌تابا، بودی‌سات‌وا آوالوکی‌تس‌وارا و بودی‌سات‌وا ماهاس‌تاما-پراپتا است، پس چه کاری انجام می‌دهد؟ در واقع، بهشت سعادت غایی که مردم به آن اشاره می‌کنند درست داخل کوه سومرو است. اما این کوه شبیه مفهوم بشری ما از آن نوع ماده‌ای نیست که در مقابل ما قرار دارد. در زیر کوه سومرو همه‌اش آب است. زمان محدود است. بنابراین فقط به همین بسنده می‌کنم.

بعد دربارهٔ ترکیب فضای کیهان صحبت می‌کنم. این کیهان چقدر بزرگ است؟ مشکل است با زبان بشری توصیف شود، زیرا زبان بشری ناکافی است، و حتی اگر می‌توانست توصیف شود، ذهن شما قادر نمی‌بود آن را در خود جای دهد و شما قادر نمی‌بودید آن را درک کنید. به‌طور بیکرانی عظیم است. آنقدر عظیم است که قابل‌تصور نیست- حتی برای خدایان نیز غیرقابل‌تصور است. بنابراین هیچ بودا، دائو، یا خدایی قادر نیست توضیح دهد که کیهان چقدر بزرگ است. همان‌طور که الان گفتم، جهانی که عموماً درک می‌کنیم در واقع گسترهٔ جهانی کوچک است. در طول سفر قبلی‌ام به ایالات متحده، ذکر کردم که گستره‌ای از حدود بیش از ۲/۷ میلیارد کهکشان شبیه راه شیری- حدود این عدد است، کمتر از ۳ میلیارد- یک جهان را شکل می‌دهد. و این جهان پوسته یا مرزی دارد. بنابراین این جهانی است که معمولاً به آن اشاره می‌کنیم. اما فراسوی این جهان، جهان‌هایی دیگر در مکان‌هایی دورتر وجود دارند. در داخل گسترهٔ خاصی، سه‌هزار جهان دیگر مثل این وجود دارد. اما پوسته‌ای بیرون این سه‌هزار جهان وجود دارد، و دومین سطح جهان شکل می‌گیرد. فراسوی این دومین سطح جهان، تقریباً سه‌هزار جهان به بزرگی این دومین سطح جهان وجود دارد. بیرون آنها پوسته‌ای است، و سومین سطح جهان را تشکیل می‌دهند. درست مثل این است که چطور ذرات کوچک، هستهٔ اتم را تشکیل می‌دهند، هستهٔ اتم، اتم‌ها را تشکیل می‌دهند و اتم‌ها مولکول‌ها را تشکیل می‌دهند- درست مثل این که چطور ذرات میکروسکوپی، ذرات بزرگتر در یک سیستم را تشکیل می‌دهند. جهانی که شرح می‌دادم فقط شکلی است که چیزها درون این یک سیستم هستند. هیچ راهی وجود ندارد که این زبان بتواند آن را توضیح دهد؛ زبان بشری نمی‌تواند آن را به‌روشنی بیان کند. وضعیت در این یک حالت این‌گونه است. اما سیستم‌های بسیار زیادی وجود

دارند- به بیشماري اتم‌های غیرقابل شمارشی که مولکول‌ها را می‌سازند- که در تمام کیهان به همین شکل پخش شده‌اند. آیا می‌توانید بگویید چه تعداد جهان، به بزرگی جهان کوچک ما در این کیهان وجود دارد؟ هیچ‌کسی نمی‌تواند دقیقاً بگوید. هم‌اکنون دومین سطح جهان، و سومین سطح جهان را مورد بحث قرار دادیم و گفتیم که بودا شاکيامونی از ششمین سطح جهان آمد. این فقط صحبتی از این یک سیستم است، از سیستمی مثل این. درست همان‌طور که ذرات کوچک، ذرات بزرگتر را تشکیل می‌دهند و ذرات بزرگتر، ذرات حتی بزرگتری را تشکیل می‌دهند، این درون یک سیستم است. اما بیش از فقط این یک سیستم از ذرات وجود دارد. ذرات بی‌شمار در سطوح مختلف سراسر بدن کیهانی پخش شده‌اند.

کیهان بی‌نهایت پیچیده است. وقتی در سوئد سمیناری داشتیم به‌طور مشخصی آن را بیشتر مورد بحث قرار دادیم. دربارهٔ هشتاد و یک لایهٔ جهان‌ها صحبت کردم. در واقع، بسیار بیشتر از هشتاد و یک لایه وجود دارد- با اعداد بشری نمی‌توان شمرد. زیرا بزرگ‌ترین عدد بشری، *جائو* (تریلیون) است. بزرگ‌ترین عددی که بوداها استفاده می‌کنند، *کالپا* است. یک *کالپا* معادل دو میلیارد سال است- دو میلیارد سال، یک *کالپا* را تشکیل می‌دهند. یک شخص حتی با *کالپا* نمی‌تواند بشمارد که چه تعداد لایه از جهان‌ها وجود دارد- نه اینکه چه تعداد لایه از آسمان‌ها، بلکه چه تعداد لایه از جهان‌ها- این اندازه عظیم است. در خصوص موجودات بشری، صرفاً بسیار ناچیز هستند. همان‌طور که دفعهٔ قبل ذکر کردم، زمین هیچ چیز نیست مگر یک ذرهٔ غبار، و آن ناچیز است. اما درون این گستره، ساختارهای پیچیده و غیرقابل شمارشی از بُعدها وجود دارد. ساختار این بُعدها شبیه چیست؟ دفعه قبل نیز این را توضیح دادم. نوع بشر ما در کدام سطح بُعدی زندگی می‌کند؟ ما در مادهٔ سطحی تشکیل شده از بزرگ‌ترین لایهٔ ذرات مولکولی زندگی می‌کنیم؛ ما بین مولکول‌ها و سیارات زندگی می‌کنیم- یک سیاره نیز یک ذره است و درون کیهان وسیع، آن نیز یک ذره غبار ناچیز است. کهکشان راه شیری نیز یک ذره غبار ناچیز است. این جهان- جهان کوچکی که توصیف کردم- نیز چیزی به جز یک ذره غبار ناچیز نیست. بزرگ‌ترین ذراتی که چشم‌های بشری ما می‌بینند سیارات هستند، و کوچکترین ذرات قابل‌رؤیت برای بشر، مولکول‌ها هستند. ما انسان‌ها بین ذرات مولکول‌ها و سیارات وجود داریم. با بودن در این بُعد، فکر می‌کنید آن بسیار وسیع است؛ از منظری متفاوت، در واقع به‌طور فوق‌العاده‌ای ناچیز و بسیار کوچک است.

بگذارید از منظری دیگر صحبت کنم. آیا فضای بین اتم‌ها و مولکول‌ها یک بُعد نیست؟ فهمیدن آن ممکن است دشوار باشد. بگذارید برای‌تان بگویم که دانشمندان امروزی می‌دانند فاصلهٔ اتم‌ها تا مولکول‌ها معادل این است که دویست هزار اتم ردیف شده باشند. اما هرچه اشیاء کوچکتر باشند، یعنی ذرات کوچکتر باشند، حجم کلی آن‌ها بزرگتر است، زیرا آن‌ها در یک سطح بخصوص، صفحه‌ای را شکل می‌دهند و نقاط مجزا نیستند. اما مولکول‌ها واقعاً بزرگ هستند. هرچه دانه‌های ماده بزرگتر باشند، یا ذرات بزرگتر باشند، حجم بُعد آن‌ها کوچکتر است- حجم کلی بُعد آن‌ها کوچکتر است. اگر وارد آن بُعد شوید، پی خواهید برد که بُعدی گسترده‌تر است، البته، برای اینکه وارد آن بُعد شوید، مجبورید با آن حالت مطابقت داشته باشید. اگر با افکار بشری، مفاهیم بشری و شیوهٔ درک انسان‌ها از دنیای مادی پیش روی‌مان، آن را بفهمید، هرگز برای‌تان قابل فهم نخواهد بود، و قادر نخواهید بود به آن حالت نیز وارد شوید. بشر ادعا می‌کند که علم او بسیار پیشرفته است. آن رقت‌انگیز است! اصلاً از بُعد مولکول‌ها فراتر نرفته است، و نمی‌تواند بعدها دیگر را ببیند- اما انسان‌ها نسبت به خودشان احساس رضایت دارند- چه رسد به اینکه [این علم] بتواند بُعد تشکیل شده از اتم‌ها را ببیند. می‌توانم این را به شما بگویم، این طبقه‌بندی وسیعی از سیستم‌ها و بُعدها است: بین اتم‌ها و هسته‌های اتم، بُعد وجود دارد، بین هسته‌های اتم و کوارک‌ها، بُعد وجود دارد، و بین کوارک‌ها و نوترینوها نیز بُعد وجود دارد. در خصوص اینکه اگر به‌سوی اصلی‌ترین منشأ ماده ادامه یابد چه تعداد سطح وجود دارد، آن نمی‌تواند با اعداد بشری یا حتی اعداد *کالپایی* که بوداها استفاده می‌کنند، شمرده شود.

اگر بشر بخواهد به‌طور واقعی ماده را درک کند، فقط می‌تواند در گسترهٔ دانش بشری حاضر آن را درک کند. انسان‌ها هرگز نخواهند دانست بنیادی‌ترین مادهٔ کیهان چیست، و هرگز قادر نخواهند بود آن را کاوش کنند. از این‌رو این کیهان برای همیشه یک راز برای انسان‌ها باقی خواهد ماند. البته، این‌طور نیست که بگوییم موجودات سطح بالا هرگز به آن آگاه نخواهند شد؛ مردم عادی هیچ راهی برای شناخت این کیهان ندارند، در صورتی که تزکیه‌کنندگان دارند- فقط از طریق تزکیه. با ابزار فناوری بشری، انسان هرگز قادر نخواهد بود به توانایی‌های بزرگی در قلمروی بوداها برسد یا از میان آن همه سطوح بُعدها و

جهان‌ها ببینند. از آنجاکه انسان‌ها احساسات و امیال مختلفی دارند- انواع و اقسام وابستگی‌ها- اگر به‌طور واقعی به قلمروی یک بودا می‌رسیدند، جنگ‌های ستاره‌ای یا جنگ‌های کیهانی به‌وجود می‌آمد. اما خدایان اجازه نمی‌دهند بشر آن را انجام دهد. به همین دلیل است که وقتی دانش بشر به سطح خاصی می‌رسد، قطعاً برای او خطرناک است. از آنجاکه اخلاقیات بشری به آن حد والا نمی‌شود، تمدن بشری نابود می‌شود. این غیرمنصفانه نیست- زیرا انسان‌ها به اندازه کافی خوب نیستند و اخلاقیات بشری نمی‌تواند با آن همگام باشد. اما، برعکس، اگر اخلاقیات بشری می‌توانست هماهنگ با آن باشد، انسان‌ها خدایان می‌شدند و به ابزارهای بشری نیازی نمی‌داشتند تا کاوش کنند- تمام آن را فقط با باز کردن چشمان‌شان و نگاهی اجمالی می‌دیدند. کیهان این‌گونه است. اگر می‌خواهید درباره آن بدانید، باید از این قلمرو بالاتر بروید.

آنچه هم‌اکنون توضیح دادم دنیا‌های تشکیل شده از ذراتی بزرگ با اندازه‌های مختلف است. درحقیقت بیشتر از این‌ها وجود دارد. حتی در گستره نزدیک‌ترین بُعد مولکول‌ها، بُدهای بسیار زیادی وجود دارند که برای انسان‌ها نامرئی هستند. همان‌طور که الان گفتیم، بزرگترین ذرات ساخته شده از مولکول‌ها، ماده‌ای است که خارجی‌ترین سطح را تشکیل داده است، جایی که ما موجودات بشری در آن هستیم- فولاد، آهن، چوب، بدن انسان، پلاستیک، سنگ، خاک و حتی کاغذ و غیره. تمام این چیزهایی که بشر می‌بیند از لایه بزرگ‌ترین ذرات تشکیل شده‌اند، که از لایه بزرگ‌ترین مولکول‌ها ساخته شده است. این‌ها می‌توانند دیده شوند. شما حتی نمی‌توانید بُعد ذرات ساخته شده از مولکول‌هایی که اندکی کوچکتر از آن مولکول‌های در لایه بزرگ‌ترین ذرات هستند را ببینید. پس، این مولکول‌ها می‌توانند بُعدی از ذرات حتی کوچکتری را شکل دهند. بین کوچکترین ذرات و بزرگترین ذرات در لایه سطحی، که همه آنها از مولکول ساخته شده‌اند، سطوح بسیار زیادی از بُعدها وجود دارد. به‌عبارتی دیگر، مولکول‌ها ذراتی با اندازه‌های مختلف را می‌سازند، این بُعدهای مولکولی مختلف و بی‌نهایت پیچیده را شکل می‌دهند. مردم باور نمی‌کنند چگونه کسی می‌تواند ناگهان ناپدید شود و سپس ناگهان جایی دیگر ظاهر شود. حتی اگرچه بدن او از مولکول‌ها ساخته شده است، اما اگر آنها به‌طور فوق‌العاده‌ای ریزدزه باشند (این می‌تواند از طریق تزکیه به‌دست آید) او می‌تواند به فراسوی این بُعد سفر کند. ناگهان ناپدید می‌شود و نمی‌توانید او را ببینید؛ سپس ناگهان در جایی دیگر ظاهر می‌شود. این بسیار ساده است.

هم‌اکنون ساختار بُعدها را تشریح کردم. نسبت به دفعه قبل با جزئیات بیشتری توضیح دادم. نمی‌توانم بیش‌ازحد به مردم بگویم، چراکه نباید آن اندازه بدانند. انسان‌ها به‌هیچ‌وجه نمی‌توانستند همه آنچه به شما گفتم را از طریق کاوش کشف کنند. دانش مدرن بشر درحقیقت بر پایه‌ای اشتباه، با فهمی نادرست از جهان، بشر و زندگی، توسعه یافته است. به همین دلیل است که در دنیای تزکیه، ما تزکیه‌کنندگان اصلاً با علم امروزی موافق نیستیم و فکر می‌کنیم که آن اشتباه است. البته، مردم معمولی همگی به این طریق یاد گرفته‌اند؛ آن به رشته‌های بسیار زیادی تقسیم شده است و همه شما پیشرفت قابل‌توجهی در رشته خودتان کرده‌اید. اما بنیان آن غلط است. بنابراین آنچه که شما انسان‌ها می‌فهمید همیشه از حقیقت کاملاً دور خواهد بود.

برای بشر، همیشه درک علم فرآیندی از کورمال‌کورمال رفتن است. امروزه علم مانند ضرب‌المثل «بررسی فیل به‌وسیله مردان کور» است. آن، یا یا خرطوم فیل را لمس می‌کند، و می‌گوید علم این‌گونه است. واقعیت این است که آن نمی‌تواند همه حقیقت را ببیند. چرا الان آن را گفتیم؟ بشر درحال حاضر فکر می‌کند که انسان‌ها از طریق تکامل رشد کردند، اما تئوری تکامل کلاً بی‌پایه است. ما در دنیای تزکیه احساس می‌کنیم که انسان‌ها به خودشان توهین می‌کنند. می‌بینیم که انسان‌ها خودشان را به میمون‌ها نسبت می‌دهند، و آن را مسخره می‌بینیم. انسان‌ها ایداً حاصل تکامل نیستند. وقتی داروین تئوری تکامل خود را عرضه کرد، پر از شکاف بود، به‌طوری که بزرگترین نقص، نبود دوره‌های میانه در تکامل از میمون به انسان و از زندگی بدوی تا زندگی مدرن- نه‌تنها برای انسان‌ها، بلکه برای موجودات دیگر و حیوانات نیز مفقود هستند. آن چگونه می‌تواند توضیح داده شود؟ درحقیقت، انسان‌ها در دوره‌های تاریخی متفاوت وضعیت‌های مختلفی از زندگی را دارند. یعنی، محیط زندگی انسان‌ها، برای ما و دادن به انسان‌ها در زمانی خاص، ایجاد می‌شود.

از آنجاکه به این موضوع رسیده‌ایم، کمی نیز درباره افکار و عقاید انسان‌های امروزی صحبت می‌کنم. به علت انحطاط اخلاقی، بسیاری از مفاهیم دستخوش تغییرات خاصی شده‌اند. بسیاری از پیامبران در گذشته نیز گفتند که در یک زمان خاص،

مردم خودشان را شبیه دیوها درست خواهند کرد. می‌توانید ببینید که چگونه موهای‌شان را قرمز رنگ می‌کنند، یا فقط یک تکه از موی‌شان را در وسط باقی می‌گذارند و دو طرف را می‌تراشند. همچنین گفته شد که در زمانی خاص، با انسان‌ها بدتر از سگ‌ها رفتار می‌شود. بسیاری از مردم با سگ‌ها مثل پسران یا فرزندان‌شان رفتار می‌کنند، به آن‌ها شیر می‌دهند، لباس‌های مارک‌دار تن آنها می‌کنند، با کالسکه آن‌ها را به اطراف می‌برند و آن‌ها را «پسرم» می‌نامند. درحالی‌که بسیاری از افراد برای غذا در خیابان‌ها گدایی می‌کنند- من نیز با چنین افرادی به‌طور اتفاقی مواجه شده‌ام- آنها در ایالات متحده نیز پیدا می‌شوند- دست‌های‌شان را دراز می‌کنند، «لطفاً به من بیست و پنج سنت بدهید.» شرایط آن‌ها واقعاً بدتر از سگ‌ها است. اما می‌توانم به شما بگویم اگر انسان‌ها روی زمین نبودند، هیچ چیز وجود نمی‌داشت. دقیقاً به‌خاطر وجود بشر است که زمین همه این چیزها را دارد. تمام حیوانات، مخلوقات و گیاهان به‌خاطر انسان‌ها به دنیا آمدند، به‌خاطر انسان‌ها نابود شدند، به‌خاطر انسان‌ها شکل گرفتند و قرار است مورد استفاده انسان‌ها قرار گیرند. بدون انسان‌ها هیچ چیزی وجود نمی‌داشت. مسیر شش‌گانه‌ی بازپیدایی نیز به‌خاطر انسان‌ها وجود دارد. هر چیزی روی زمین برای انسان‌ها خلق شده است. این روزها همه این مفاهیم وارونه شده‌اند. چگونه حیوانات می‌توانند با انسان‌ها برابر باشند؟! امروزه حیوانات بدن انسان‌ها را تسخیر می‌کنند و سرور آن‌ها می‌شوند- آسمان نمی‌تواند این را تحمل کند! چگونه می‌تواند قابل قبول باشد؟ انسان‌ها بزرگترین هستند؛ می‌توانند از طریق تزکیه، خدایان یا بوداها شوند. به‌علاوه، همه انسان‌ها از سطوح بالا می‌آیند، درحالی‌که بسیاری از این موجودات اینجا خلق شدند. روی زمین خلق شدند- در ادامه این موضوع را تشریح کردم.

ما فکر نمی‌کنیم تئوری تکاملی که پیش‌تر ذکر کردم هرگز اتفاق افتاده باشد. در سراسر اعصار، بشر بارها از میان تمدن‌های دوره‌های مختلف عبور کرده است. هر بار که اخلاقیات انسانی منحط می‌شد، تمدن آن از بین می‌رفت. افراد بسیار کمی در پایان نجات می‌یافتند. آن‌ها کمی از فرهنگ تمدن گذشته را به ارث می‌بردند و بعد از گذراندن عصر حجر دیگری، پیشرفت می‌کردند. عصر حجر فقط به یک دوره محدود نیست- عصر حجرهای بسیاری وجود داشته است. دانشمندان امروزی برخی مشکلات را پیدا کرده‌اند: بسیاری از یافته‌های باستان‌شناسی فقط از یک دوره نیستند. اما وقتی سعی می‌کنند آن‌ها را به تئوری تکامل ربط دهند، نمی‌توانند با حقایق موجود، آن را توضیح دهند. پی برده‌ایم که انسان‌ها در روی این زمین، یعنی، مردم از دوره‌های تاریخی مختلف، آثار فرهنگی دوره‌های مختلفی را از خود به‌جای گذاشته‌اند. مردم مدرن همگی می‌گویند که اهرام در مصر باستان به‌وسیله مصریان ساخته شد. اما آن‌ها به‌هیچ‌وجه با مصریان عصر حاضر ارتباطی ندارند. یعنی، انسان‌ها و ملت‌ها فهم نادرستی از تاریخ خود دارند. اهرام و مصریان اصلاً ربطی به یکدیگر ندارند. آن اهرام در دوره تمدن ماقبل تاریخ ساخته شد، و در جابجایی قاره‌ها به زیر آب فرو رفت. وقتی تمدن بعدی در آستانه ظهور بود و قاره‌های جدید به‌وجود می‌آمدند، آن اهرام از اعماق آب‌ها بیرون آمدند. مدت‌ها بود که آن گروه از مردم از بین رفته بودند و مصریان عصر حاضر بعداً آمدند. بعد از کشف عملکرد این اهرام، مصریان اهرام کوچکتری مثل این‌ها را ساختند. پی بردند که اهرام خیلی مناسب این هستند که تابوت‌ها را در داخل‌شان نگاه‌داری کنند، در نتیجه تابوت‌ها را در داخل آن‌ها گذاشتند. برخی اخیراً ساخته شدند، برخی از زمان‌های دور آمدند. این باعث شده که مردم امروزی نتوانند بفهمند آن‌ها درواقع از چه دوره‌ای آمده‌اند. تاریخ آشفته شده است.

بسیاری از افراد می‌گویند که تمدن مایا به تمدن مکزیکی‌های امروزی مرتبط بود. درواقع، اصلاً به مکزیکی‌ها ربطی نداشت، که فقط نژاد مخلوطی از اسپانیولی‌ها و مردم بومی هستند. به‌عبارتی دیگر، تمدن مایا، به دوره تمدن قبلی در تاریخ تعلق داشت. آن نژاد بشری در مکزیک از بین رفت، و فقط تعداد کمی از مردم نجات پیدا کردند. اما فرهنگ مایا مستقیماً به مغول‌ها ارتباط داشت. اینجا وارد جزئیات نمی‌شوم. انسان‌ها منشأ تاریخی خود را نمی‌دانند- همین درباره سفیدپوستان صدق می‌کند. در زمان آخرین سیل بزرگ- تمدن بشری قبلی به‌وسیله سیل بزرگی نابود شد- تمام کوه‌های بزرگ روی زمین که ارتفاعی کمتر از دو هزار متر داشتند زیر آب رفتند، و فقط مردمی که در ارتفاع بالای دو هزار متر زندگی می‌کردند نجات یافتند. داستان کشتی نوح درست است. درطول سیل بزرگ، تمدن غرب کاملاً از بین رفت و تمدن شرق نیز منهدم شد. اما مردم کوهستانی که در منطقه هیمالیا و کوه‌های کُن لون زندگی می‌کردند و شبیه مردم روستایی بودند شانس کافی برای فرار داشتند- مردم چینی که در کوه‌های کُن لون زندگی می‌کردند نجات پیدا کردند. در آن زمان فرهنگ شرق بسیار پیشرفته بود؛ ترسیمه رودخانه زرد (هتو)،

نوشته‌های رودخانه لو (لوشو)، کتاب تغییرات (ایی چینگ)، تای چی، هشت سه‌خطی (باگوا)، و مانند آن، از گذشته به ارت رسیدند. مردم می‌گویند که آن‌ها به وسیله این یا آن شخص از نسلی بعدی به وجود آمدند. آن افراد فقط آنها را اصلاح کردند و دوباره عمومی ساختند. آنها اصلاً به وسیله آن افراد به وجود نیامدند، و همگی از تمدن‌های ماقبل تاریخ بودند. گرچه این چیزها به چین آورده شدند، اما در دوران رشد توسعه چین در تاریخ، تعداد حتی بیشتری از آن‌ها وجود داشت. بسیاری از آن‌ها در زمان‌های کهن حفاظت شدند، اما همان‌طور که منتقل شدند، کمتر و کمتر شدند. بنابراین آن یک ملت با پشتوانه فرهنگی غنی و سرچشمه‌های عمیق تاریخی است - یعنی چین. از سوی دیگر، فرهنگ سفیدپوستان، بعد از فرورفتن کامل در آب به علت سیل بزرگ، محو شد. در آن زمان، در کنار قاره اروپا، قاره دیگری نیز بود که در آب فرو رفت. آن پیشرفته‌ترین منطقه‌شان بود، و آن نیز در آب فرو رفت. از این رو سفیدپوستان از هیچ - هیچ‌گونه تمدنی - به علمی که امروز دارند، دوباره توسعه یافتند.

علم چین باستان از این علم تجربی غرب متفاوت است. بسیاری از باستان‌شناسان این مسائل را با من مورد بحث قرار دادند، و همه چیز را به آن‌ها توضیح دادم. آن‌ها نیز احساس کردند که موضوع این است، زیرا پرسش‌های معماگونه بسیاری داشتند که نمی‌توانستند تشریح شوند. همان‌طور که الان گفتم، درک بشر از جهان هرگز نمی‌تواند بیشتر از این پیش برود. این روزها، نقطه شروع بسیاری از تحقیقات دانشمندان اشتباه است. مخصوصاً آن‌هایی که در برخی رشته‌ها به دستاوردهایی رسیده‌اند قادر نیستند آنها را رها کنند. آنچه را که فهمیده‌اند، تعیین کرده و محدودیت‌هایی وضع کرده‌اند. بسیاری از شما حضار، شاگردانی هستید که در خارج از چین درس می‌خوانید، دارنده دکترای و درجه استادی با ذهن‌هایی باز هستید. شما پی خواهید برد که توضیحات آن‌ها درون دامنه قلمروی‌شان، درست هستند، اما وقتی به فراسوی درک و قلمروی آنها بروید، آن تعاریف اشتباه و محدود هستند. یک دانشمند برجسته کسی است که جرأت می‌کند این محدودیت‌ها را بشکند. برای انیشتین نیز، آنچه او گفت، فقط در قلمروی درک خودش صحیح بود؛ فراسوی آن قلمرو، آنچه گفت به نظر اشتباه می‌آمد. آیا این اصل را می‌بینید؟ وقتی انسان‌ها صعود کرده باشند، هنگامی که وضعیت تفکر شما به سطح حقیقی والایی برسد، و وقتی به سطوح بالا نزدیک شوید، پی خواهید برد که درک‌ها در سطوح پایین اشتباه هستند. آن به این صورت است.

آیا درک انسان‌ها درباره ماده اشتباه نیست؟ انسان‌ها در بُعدی بین ماده سطحی متشکل از لایه بزرگ‌ترین ذرات مولکولی و سیاره‌ها قرار دارند، و با این حال پیشاپیش سردرگم هستند. صرفاً در درون آن، به این طریق و آن طریق، پیشرفت کرده‌اند و فکر می‌کنند که این همان علم مطلق است، فکر می‌کنند که تنها درک موجود از ماده این است و این پیشرفته‌ترین است. آن فقط درک دنیای مادی درون یک ذره بی‌نهایت بی‌نهایت کوچک در این فضای کیهانی بیکران و پیچیده است و آن به بُعدی کوچک محدود شده است. ساختار سیاره‌هایی که پیش‌تر توضیح دادم چیزی نیست به جز فقط یک سیستم. آن ذره از بُعدی که شما درک کرده‌اید درون یک سیستم بسیار کوچک قرار دارد - سیستمی به اندازه یک ذره غبار، و سیستمی که بین بی‌شمار میلیارد بُعد قرار دارد. یعنی، این درکی درون یک بُعد بسیار کوچک است. آیا می‌گویید آن درست است؟ بنابراین اساس اولیه پیشرفت و درک علم بشری اشتباه است. زندگی و سرچشمه نوع بشر حتی پیچیده‌تر از آن است که درباره‌اش صحبت شود، بنابراین درباره آن‌ها صحبت نمی‌کنم. زیرا اگر بیشتر از این بگویم، شامل سرچشمه زندگی می‌شود، که بسیار پیچیده است. به علاوه، اگر بیش از حد صحبت کنم و مسائل را در سطوح بسیار بالا بگویم، مردم باور نخواهند کرد، زیرا هرچه باشد انسان‌ها افکار بشری دارند. درحالی که اینجا صحبت می‌کنم، خدایان وقتی می‌شنوند به آن باور می‌آورند، زیرا افکار آن‌ها افکاری خدایی است، آن‌ها در قلمروی خودشان آن را می‌بینند، و شیوه تفکرشان کاملاً متفاوت از شیوه تفکر انسان‌ها است.

آیا توضیح من به این صورت برای شما روشن بود؟ بگذارید از شما بپرسم: به این شکل که صحبت کردم، آیا درک می‌کنید یا خیر؟ (تشویق) چیزی هست که اغلب ذکر می‌کنم، و مکرراً دیروز تأکید کردم: رابطه تقدیری (یوان فن)، بسیاری از ما همیشه می‌خواهیم این دافا را به افراد بیشتری معرفی کنیم. درخصوص بعضی از افراد، به محض اینکه این را به آنها معرفی می‌کنید، فکر می‌کنند که این بسیار عالی است و خودشان می‌خواهند آن را یاد بگیرند. این اشخاص احتمالاً رابطه تقدیری دارند. درخصوص دیگران، حتی اعضای خانواده‌تان، وقتی این را به آنها معرفی می‌کنید، نمی‌خواهند گوش کنند و به آن باور ندارند - بدون توجه به اینکه چه بگویند به آن باور نمی‌آورند. بگذارید به شما بگویم که احتمالاً رابطه تقدیری ندارند. البته، این وضعیت

فقط به وسیله شکل رابطه تقدیری ایجاد نشده است. برای بعضی افراد ممکن است به علت کیفیت ضعیف روشن بینی آن‌ها یا مقدار زیاد کارما باشد.

امروز به طور خاص درباره رابطه تقدیری صحبت می‌کنم. رابطه تقدیری چیست؟ قبلاً آن را توضیح داده‌ام. دنیای تزکیه همیشه بر رابطه تقدیری تأکید کرده است. چگونه رابطه تقدیری برقرار می‌شود؟ در واقع، بگذارید برای تان بگویم، رابطه تقدیری که به وسیله افرادی از ما در دنیای تزکیه مورد بحث قرار گرفته، نمی‌تواند به صورت برهه‌ای کوتاه در تاریخ توضیح داده شود. آن فراتر از هر یک از دوره‌های زندگی شخص یا حتی چندین دوره زندگی، یا حتی باز هم زمانی طولانی‌تر می‌رود. این رابطه تقدیری تمام نمی‌شود. چرا تمام نمی‌شود؟ الان وقتی درباره بازپرداخت کارما صحبت کردم، گفتم به زندگی یک شخص چگونه نگریسته می‌شود. وقتی به یک زندگی نگریسته می‌شود، کل موجودیت او - نه فقط یک دوره زندگی‌اش - باید در نظر گرفته شود. مانند این است که پس از اینکه به خواب می‌روید، آیا می‌توانید امروز تصدیق نکنید که دیروز شما بودید؟ به هیچ وجه! پس رابطه تقدیری یک شخص شامل دوره‌ای بسیار طولانی از زمان است. چیزهای خوب می‌توانند منتقل شوند، و چیزهای بد نیز می‌توانند منتقل شوند. به عبارت دیگر، روابط سببی بین افراد نیز پایان نمی‌پذیرد. اکثر مواقع، رابطه تقدیری که مردم به آن اشاره می‌کنند، رابطه تقدیری خانوادگی است، یعنی، رابطه تقدیری بین زن و شوهر - این چیزی است که بیشتر به آن اشاره می‌شود. در واقع، قبلاً درباره رابطه تقدیری بین زن و شوهر صحبت کردم. این یک مسئله مردم عادی است. از آنجاکه رابطه تقدیری مورد بحث است، درباره آن صحبت می‌کنم. چگونه شکل می‌گیرد؟ در اغلب موارد، معمولاً به این صورت است: یک شخص در زندگی قبلی در حق شخصی دیگر لطفی کرده و آن شخص نتوانسته آن را جبران کند - شاید او در آن زندگی مقام پایین‌رتبه‌ای داشت یا بسیار فقیر بود. او سود زیادی از آن لطف برد، بنابراین می‌خواست آن را جبران کند. پس این می‌تواند باعث رابطه تقدیری بین زن و شوهر شود. همچنین می‌تواند این‌گونه باشد که در زندگی قبلی، شخصی، فردی را دوست داشت یا هر دو یکدیگر را دوست داشتند، اما آن رابطه تقدیری را نداشتند و نتوانستند یک خانواده تشکیل دهند؛ پس آن می‌تواند به رابطه تقدیری زن و شوهر در زندگی بعدی منتهی شود. زیرا آرزوی شخص بسیار مهم است - آنچه می‌خواهید، و آنچه می‌خواهید انجام دهید. اگر بگویید، «می‌خواهم تا بوداشدن تزکیه کنم»، پس ممکن است یک بودا به شما کمک کند. چرا این‌طور است؟ این یک فکر، واقعاً با ارزش است، زیرا در محیطی به این دشواری هنوز هم می‌خواهید به سوی بوداشدن تزکیه کنید. از سوی دیگر، اگر شخصی بخواهد یک اهریمن باشد، آن نیز نمی‌تواند متوقف شود. چگونه می‌توانید او را متوقف کنید اگر مصمم است که کارهای بد انجام دهد؟ به شما گوش نخواهد کرد و اصرار به انجام دادن آن کارها می‌کند. پس آرزوی یک شخص بسیار مهم است.

به علاوه، روابطی تقدیری نیز وجود دارند که با خویشاوندان نزدیک و دوستان خوب بودن، شاگردان یا مریدان بودن، یا به وسیله بدهکار بودن لطف یا کینه بین مردم، شکل گرفته‌اند، که همه آن‌ها می‌توانند شما را یک خانواده کنند یا باعث شوند به یک گروه تعلق پیدا کنید. شما در جامعه روابط اجتماعی دارید، و این می‌گذارد تنش‌های بین مردم رفع شود و مهربانی و کینه‌ورزی جبران شود. این‌ها همگی روابط تقدیری هستند - این‌طور به آن‌ها اشاره می‌شود. آن‌ها از یک دوره زندگی نمی‌آیند؛ ممکن است از چندین دوره زندگی یا دوره زندگی قبلی آمده باشند. آن به این نوع از موقعیت اشاره می‌کند. همچنین پی‌برده‌ایم که، به خاطر وجود این نوع رابطه، به عبارتی، یک شخص در یک دوره زندگی مهربانی و کینه دارد، و وابستگان نزدیک و دوستان خوب دارد، همسر و فرزندان دارد و غیره، پس به احتمال زیاد مهربانی و کینه در این گروه وجود دارد - کسی با دیگری به خوبی رفتار می‌کند، یا کسی با دیگری بد رفتار می‌کند، یک شخص به فردی دیگر بازمی‌پردازد... آنگاه این مسائل سبب می‌شود آنها در زندگی بعدی به صورت یک گروه بازپیدا شوند. اما آنها با همدیگر نمی‌آیند؛ این‌گونه نیست که با همدیگر بازپیدا شوند. زمان ورود آن‌ها به این دنیا متفاوت است، بنابراین بعضی مسن‌تر و بعضی جوان‌تر خواهند بود. به هر حال، بین این گروه از افراد که در زمان‌های متفاوت بازپیدا خواهند شد روابط خاصی خواهد بود. پی می‌برید کسی که در خیابان قدم می‌زند و به گروه شما تعلق ندارد و با شما رابطه تقدیری یا هیچ ارتباطی ندارد، به نظر می‌آید در دنیای کاملاً متفاوتی نسبت به شما قرار دارد. به نظر نمی‌آید که به شما ارتباطی داشته باشد. همچنین اشخاصی را خواهید یافت که به نظر می‌آید نوع متفاوتی از مردم باشند. پس این افراد از گروه شما نیستند، و اصلاً هیچ رابطه تقدیری با آن‌ها ندارند. بنابراین مردم معمولاً به‌طور گروهی بازپیدا می‌شوند و در زمان‌های

متفاوت به دنیا می‌آیند- برخی والدین، برخی فرزندان، برخی دوستان، برخی دشمنان و بعضی حامیان می‌شوند. این رابطه تقدیری است که هم اکنون درباره‌اش صحبت کردم.

البته، آن‌هایی که تزکیه می‌کنند نیز نمی‌توانند از چنین رابطه تقدیری بگریزند. از آنجاکه می‌خواهید تزکیه کنید... در گذشته گفته می‌شد اگر شخصی تزکیه کند، حتی اجداد او تقوا جمع می‌کنند و حتی آنها نیز منفعت می‌برند. به این صورت نیست که اگر شما تزکیه کنید و به‌سوی بوداشدن تزکیه کنید آنها مجبور نیستند برای گناهان و کارمای خود بپردازند و همگی بودا می‌شوند- این مجاز نیست. این معنی را می‌دهد که درحالی که تزکیه می‌کنید، آنها از قبل می‌دانستند که شما فا را در این دوره زندگی کسب می‌کردید، شاید در بین افراد اطراف شما کسانی باشند که وابستگان بازپیداشده شما هستند، و شاید بتوانید کسانی را که به شما مهربانی یا کینه دارند قادر سازید فا را کسب کنند- ممکن است چنین ارتباطی را فراهم آورد. البته، تزکیه هیچ ارتباطی با علاقه خانوادگی ندارد. ارتباطی با علاقه خانوادگی نداشتن، این محدودیت را درهم می‌شکند، بنابراین افرادی که به تنهایی تزکیه کرده یا آموزش‌های خود را به یک شاگرد منفرد منتقل می‌کردند خودشان مریدان‌شان را انتخاب می‌کردند و برمی‌گزیدند. در نسل‌های گذشته، افراد این‌گونه تزکیه می‌کردند. رستگاری همگانی رابطه‌ای تقدیری است که ما امروز درباره آن صحبت می‌کنیم. رابطه تقدیری که درباره آن صحبت می‌کنم مربوط به همه شما حاضرین در اینجا است. احتمال زیادی وجود دارد که شما رابطه تقدیری برای کسب فا دارید. پس چگونه این رابطه تقدیری شکل گرفت؟ بسیاری از افراد اینجا آمدند تا فا را به‌دست بیاورند، برای هدفی آمدند. همچنین می‌تواند وابستگان نزدیک [من]، دوستان خوب، و مریدان از دوره‌های زندگی متفاوت، یا افرادی در نتیجه روابط تقدیری دیگری باشند. اما تزکیه کردن با خویشی و قرابت ارتباطی ندارد- چنین چیزی وجود ندارد. اغلب می‌گویم که برخی افراد آمده‌اند تا فا را کسب کنند. ممکن است این نوع از آرزو را در گذشته داشته‌اند و می‌خواستند ببینند سختی‌هایی را تحمل کنند تا این فا را به‌دست آورند- این نیز عاملی است. به همین دلیل است که اغلب می‌گویم به شما توصیه می‌کنم که این بار فرصت به‌دست آوردن فا را به خاطر افکار اشتباه زودگذر در این زندگی از دست ندهید، وگرنه تا ابد تأسف خواهد خورد و قادر نخواهید بود آن را جبران کنید. درواقع، پی برده‌ام که این ریسمان رابطه تقدیری، در بیشتر موارد، مردم را محکم می‌کشانند. هیچ‌کسی جا نمانده است و همگی درحال کسب کردن این فا هستند. تنها تفاوت در درجه پیشرفت و سخت‌کوشی قرار دارد.

سپس موضوع دیگری را مطرح می‌کنم: شکل تزکیه. دیروز نیز اشاره‌ای به آن کردم. بعضی از شاگردان ما این مسئله که ازدواج کنند یا خیر را مطرح کرده‌اند. بعضی از آن‌ها نمی‌خواهند ازدواج کنند و می‌خواهند به کوه‌ها بروند و تزکیه کنند؛ برخی نظرات متفاوتی دارند. تعداد بسیار زیادی از مریدان در تزکیه دافای‌مان نیز این فکر را دارند. اما همه می‌دانند این فا که اشاعه می‌دهم اساساً برای تزکیه در اجتماع انسان عادی است، با تعالی بخشیدن به خودآگاه اصلی خود افراد یا روح اصلی آنها به‌عنوان هدف تزکیه. از آنجاکه به‌طور هشیار و آگاهانه سختی‌ها را تحمل می‌کنید، و درحالی که به‌روشنی می‌بیند که نفع شخصی‌تان مورد تعرض قرار گرفته، اما قلب‌تان تحت تأثیر قرار نمی‌گیرد، آیا درحال تزکیه خودتان نیستید؟ اگر آن شما نیستید که این فا را کسب می‌کند، پس چه کسی است؟ اگر واقعاً قرار بود برای تزکیه به کوه‌ها بروید و از این تضادها و اصطکاک‌ها اجتناب کنید، آنگاه روند تزکیه شما کند می‌بود. وقتی شخصی در طول سال‌های زیادی به کندی وابستگی‌هایش را تحلیل ببرد، و این فا را به‌دست بیاورد، احتمالاً روح کمکی او است که تزکیه کرده است. از آنجاکه وقتی در اعماق کوه‌ها تزکیه می‌کردید این شرایط را نمی‌داشتید، احتمالاً نیاز می‌داشتید که در مدیتیشن بنشینید و به خلسه بروید- مدت‌زمانی طولانی در خلسه باشید. در آن حالت، خودتان نمی‌دانستید که آیا درحال تزکیه هستید یا خیر، زیرا در این محیط پیچیده، به‌طور واقعی خودتان را رشد نمی‌دادید. وضعیت آن است. افرادی که زندگی مذهبی را انتخاب کرده‌اند نیز می‌توانند روح اصلی‌شان را تزکیه کنند، اما اجتماع بشری عادی، جایی است که قلب و ذهن شخص می‌تواند به بهترین وجه آبدیده شود.

از روش‌های تزکیه گذشته که درباره‌شان شنیده‌ایم- بدون توجه به اینکه چه مذهب یا روش تزکیه‌ای در تاریخ باشند- آنچه منتقل شده، به شخص آموزش می‌دهد که برای تمرین تزکیه به کوه‌ها و معابد برود، روابط دنیوی را قطع کند و علایق خانوادگی را رها کند. حتی وقتی والدین شخص برای ملاقات او به معبد می‌رفتند، به آن‌ها اعتنا نمی‌کرد: «دنبال چه کسی

می‌گردید؟» «به دنبال تو می‌گردم. تو پسر من هستی.» «آه، بودا آمی‌تابا. آقا، شما مرا با شخص دیگری اشتباه گرفته‌اید. نام من این است...» چرا که تا آن هنگام به او یک اسم دارما داده شده بود. «من یک مرید مدرسه بودا هستم. پسر تو نیستم.» آن‌ها واقعاً روابط دنیوی را قطع می‌کردند. درخصوص راهبان امروزی، البته، آنها دیگر تزکیه نمی‌کنند؛ حتی پول در می‌آورند و مقداری به خانه می‌فرستند. تزکیه واقعی [در آن راه‌های تزکیه] لازمه‌اش بریدن روابط دنیوی است. چرا گفته شده است که وقتی شخصی راهب می‌شود، دیگر یک بشر به حساب نمی‌آید؟ علتش این است. او هم‌اکنون یک خدا-یک نیمه‌خدا است. اگرچه شخص نمی‌تواند دیگر [در آن راه‌های تزکیه] تزکیه کند، اما بسیاری افراد اغلب به‌وسیله رویکرد آن راه‌های تزکیه باستانی برای‌شان مانع ایجاد می‌شود و آنها نیز می‌خواهند تزکیه دافا را به آن شیوه انجام دهند. این در آینده شدنی خواهد بود اما درحال حاضر شرایطی برای آن وجود ندارد. فایبی که امروز اشاعه می‌دهم می‌تواند فقط این شکل تزکیه را درحال حاضر به خود بگیرد، و من استاد شما، خودم نیز در کوه‌ها نیستم. بنابراین نمی‌توانید همیشه هر موقع به تزکیه می‌اندیشید، به فکر رفتن به کوه باشید، هر موقع به تزکیه فکر می‌کنید درباره یک راهب یا راهبه شدن بیندیشید، هرگاه به تزکیه فکر می‌کنید درباره ازدواج نکردن بیندیشید، یا هر وقت درباره تزکیه فکر می‌کنید به تغییر روش‌های مردم عادی بیندیشید. آن این‌طور نیست. راه‌های تزکیه بسیاری وجود دارند. در بین هشتاد و چهار هزار راه تزکیه، ما تنها روشی نیستیم که تزکیه را به این طریق تمرین می‌کند. بنابراین آنچه می‌گویم این است که نباید به‌وسیله چندین روش تزکیه در گذشته یا به‌وسیله مفاهیمی که مدت‌ها قبل شکل گرفته تحت تأثیر قرار گیریم. آنچه امروز به شما اشاعه می‌دهم یک راه تزکیه کاملاً جدید است که می‌تواند به‌طور واقعی شما را قادر کند در اسرع وقت نجات پیدا کنید. درخصوص آینده، راه‌های تزکیه برای آن زمان وجود خواهد داشت. درحقیقت، همان‌طور که در کتاب گفتم، به‌هیچ‌وجه برای شخص آسان نیست که تزکیه کند. شما تزکیه می‌کنید و تزکیه می‌کنید اما به‌طور واقعی خودتان را تزکیه نمی‌کنید و حتی این را نمی‌دانید!

می‌توانم به شما بگویم که در گذشته‌ای دور، بسیاری از خدایان پی‌بردند که نجات روح اصلی یک شخص بسیار مشکل است، بنابراین روشی برای نجات روح کمکی اتخاذ کردند. یک [خدا] مردم را بدین طریق نجات داد و دریافت که نسبتاً خوب است، سپس دیگری نیز پی‌برد که نجات انسان‌ها به این طریق نسبتاً خوب است، سپس همه آنها بدین شیوه مردم را نجات دادند، و آن به این شکل مورد پذیرش نجات مردم منتهی شد. اما این برای مردم منصفانه نیست- شخص تمرین تزکیه را انجام داده، اما دیگری نجات پیدا کرده است. دقیقاً به‌خاطر منصفانه نبودن، جرأت نمی‌کنند آن را عمومی کنند یا بگذارند که مردم بدانند. این را برای مردم آشکار کرده‌ام که بدانند. چرا؟ زیرا آنچه که می‌خواهم این است که مردم را قادر سازم به‌طور واقعی فا را کسب کنند، این وضعیت را تغییر دهم، و شما را قادر کنم که خودتان تزکیه کنید. درعین حال، تزکیه مردم به این شیوه، به جامعه منفعت می‌رساند- وقتی خودتان را رشد می‌دهید مطمئناً فرد خوبی در جامعه هستید، که بهتر از این نمی‌توانست باشد. بنابراین قصد من این است که دقیقاً این موضوع را تغییر دهم. اما بعضی خدایان پس از تزکیه به آن روش طی سالیان طولانی، به آن بالا رسیدند- آن‌ها درست مانند روشی که روح‌های کمکی تزکیه می‌کنند تا آن بالا تزکیه کردند. بنابراین همه آنها مانع من می‌شدند که این را برای شما آشکار کنم. همگی درباره این بیندیشید: اصلاً آسان نیست این فا را اشاعه داد، و همچنین به‌هیچ‌وجه آسان نیست که آن را کسب کرد. سرانجام خدایان، بوداها، و داتوها به آنچه که انجام می‌دهم پی‌بردند و دیدند که نتایج واقعاً خوب است- اکنون آنها می‌دانند.

قبلاً وقتی که فا را در چین آموزش دادم مسائل بسیار مشکل بودند. البته الان تا اندازه‌ای آسان است که آن را آموزش داد؛ مخصوصاً در ایالات متحده هم‌اکنون برای شما بسیار آسان است که به فا گوش دهید. همان‌طور که قبلاً گفتم، این شکل تزکیه ما نباید به‌وسیله مفاهیمی از گذشته تحت تأثیر قرار گیرد؛ ما این‌گونه تزکیه می‌کنیم. البته بعد از آنکه این گروه از شما تزکیه را به پایان می‌رساند، مردم در آینده راه تمرین تزکیه خودشان را خواهند داشت. مردم آینده به این اندازه درباره فا نخواهند دانست. ما آن را آشکار ساخته‌ایم زیرا اکنون دوره‌ای خاص در تاریخ است. مردم در آینده بسیار دور نخواهند دانست من چه کسی هستم، و عکس‌م را نیز برای آنها به‌جای نخواهیم گذاشت. آن نوارهای صوتی و ویدیویی نمی‌توانند برای آینده به‌جای گذاشته شوند، گرچه آن‌ها را ضبط کرده‌اید؛ اما همگی پاک خواهند شد. در گذشته وقتی بودا شاکيامونی مریدان خود را در تزکیه

هدایت می‌کرد، به آنها اجازه نداد که پول یا دارایی حفظ کنند، مبادا وابستگی‌هایی به آن علایق مادی رشد دهند. بنابراین مجاز نبودند چیزی را نگه دارند مگر یک ردای کاسایا و یک کاسه گدایی. اما انسان‌ها غالباً بیش از حد وابستگی دارند که رها شدن از آن‌ها مشکل است. در طی زمان خاصی، بسیاری از افراد شروع کردند کاسه‌های گدایی غذا جمع کنند. برخی گفتند: «کاسه من از برنز است، کاسه من از یشم است، این کاسه من به نظر خوب می‌آید، این کاسه من از نقره است.» برخی از راهبان کاسه‌های زیادی جمع‌آوری کردند. آنگاه بودا شاکيامونی گفت: «اگر چنین وابستگی به دارایی‌ها را دارید، می‌توانید به خانه بروید چراکه همه چیز در خانه دارید و می‌توانید چیزها را جمع کرده و آن‌ها را نگه دارید. چرا نمی‌توانید حتی یک کاسه گدایی را رها کنید؟ یک راهب نیاز دارد که از هر چیزی بگذرد. چرا حتی از فکر جمع‌آوری کاسه‌های گدایی رها نشدید؟ شما تمام اندوخته‌های‌تان را رها کرده‌اید، چرا هنوز هم به کاسه‌ها وابسته‌اید؟» شاکيامونی منظورش این بود که فرد نباید حتی آن یک فکر یا یک ذره از وابستگی را نگه دارد- لازم است که از بین برود. به آن‌ها اجازه نداد که آن وابستگی را داشته باشند.

در زمان بودا شاکيامونی، کاسه یک راهب معمولاً بسیار کوچک بود، و آن‌ها هر بار فقط برای یک وعده غذا، می‌توانستند گدایی کنند. راهبان امروزه کاسه بزرگی را نگه‌داری می‌کنند. در گذشته کاسه صدقات استفاده می‌شد، اما الان از یک زنگِ وارونه استفاده می‌کنند- آن‌ها با یک زنگِ وارونه به گدایی می‌روند. و اصلاً غذایی که به آن‌ها می‌دهید را نمی‌خواهند- پول می‌خواهند. به آن شدت وابسته بودن به علایق مادی و پول- آیا این تزکیه است؟ می‌توانم به شما بگویم که پول بزرگترین مانع برای تزکیه‌کننده است. آنچه که هم‌اکنون گفتم درباره راهبان بود. به‌هرحال، تزکیه دافا، اهمیتی به چیزهای مادی نمی‌دهد، بلکه به ذهن شخص اهمیت می‌دهد. از آنجا که تمرین تزکیه را انجام می‌دهید درحالی که در جامعه مردم عادی کار می‌کنید، اهمیتی ندارد چه مقدار پول دارید، اما اگر وابستگی به پول و دارایی از بین نرفته باشند آنگاه این مهم است. حتی اگر خانه شما با آجر طلا ساخته شده باشد، آن را در ذهن خود نگه نمی‌دارید و به آن زیاد فکر نمی‌کنید. افراد درحالی که در بین مردم عادی تزکیه می‌کنند انواع و اقسام شغل‌ها را دارند. وقتی کسب و کار می‌کنید پول به‌دست می‌آوردید- اگر آن را در ذهن ندارید چه اهمیتی دارد؟ اگر بیش از حد درباره آن فکر نکنید و هیچ فرقی نداشته باشد که آیا دارید یا ندارید، این امتحان را گذرانده‌اید. خانه شما هنوز هم می‌تواند از طلا باشد- این اهمیت ندارد. ما لازم می‌دانیم که از این وابستگی رها شوید. تزکیه این معنا را نمی‌دهد که از مادیات جدا شوید. فقط به این طریق با تزکیه در دنیای مادی، سازگار می‌شوید. اگر همه تزکیه می‌کردند و هیچ‌کسی کاری انجام نمی‌داد، این جامعه چگونه باقی می‌ماند؟ این شدنی نیست. ما فقط به ذهن افراد اهمیت می‌دهیم، مستقیماً به ذهن آن‌ها نشانه می‌رویم، و به جای اینکه از شما بخواهیم از چیزهای مادی رها شوید، به‌طور واقعی می‌خواهیم شین‌شینگ‌تان را رشد دهید. باید درباره این که چگونه این از راه‌های سنتی تزکیه متفاوت است، روشن باشید. اما به‌طور جدی مورد آزمایش قرار خواهید گرفت تا دیده شود آیا چنین وابستگی را دارید؟

درخصوص تزکیه‌کنندگانی که در دافای ما تزکیه می‌کنند، این راهی است که انتخاب می‌کنیم. لازم دارید این وابستگی‌ها را کم کنید. درخصوص تمرین‌کنندگان حرفه‌ای در آینده، کاسه‌ها را برداشته و برای گدایی خواهند رفت، پای پیاده مسافرت خواهند کرد و پرسه خواهند زد. فقط به‌وسیله تجربه همه نوع سختی در دنیا، قادر خواهند بود به کمال برسند. راهبان در آینده بدین طریق تزکیه خواهند کرد.

با سختی درباره سختی، این را به شما می‌گویم: وقتی شخصی تمرین تزکیه را انتخاب می‌کند، مطمئناً سختی را تجربه خواهد کرد- با سختی‌ها مواجه خواهد شد. افرادی که در دافا تمرین می‌کنند برکت‌هایی خواهند داشت، اما آن‌ها درحالی که تمرین تزکیه را انجام می‌دهند درد و رنج‌هایی نیز خواهند داشت- مطمئناً این‌طور است. اما اغلب وقتی مردم کمی رنج می‌کشند یا مقدار کمی سختی را تجربه می‌کنند، آن را چیزی بد در نظر می‌گیرند. «چگونه است که اینجا و آنجا احساس معذبی دارم؟» اگر در تمام زندگی‌تان راحت باشید، می‌توانم بگویم که محکوم هستید به جهنم بروید. اگر در تمام زندگی خود بیمار نشوید- چه رسد به اینکه تمام زندگی خود را در راحتی باشید- به‌محض مردن صددرصد قطعی است که به جهنم خواهید رفت. زنده بودن کارما به‌وجود می‌آورد. غیرممکن است کارما ایجاد نکنید، زیرا به محض اینکه دهان‌تان را باز کنید ممکن است دیگران را برنجانید. آنچه می‌گویید می‌تواند به‌طور ناخواسته به دیگران صدمه بزند: شاید فردی به آنچه می‌گویید اهمیتی ندهد، اما شخص

دیگر می‌شوند و می‌رنجند. درحالی‌که انسان‌ها زندگی می‌کنند، هرچه می‌خورند زنده است، و حتی وقتی قدم برمی‌دارند روی موجودات پا می‌گذارند و آن‌ها را می‌کشند. البته، گفته‌ایم وقتی در این دنیا زندگی می‌کنید، کارما تولید می‌کنید. اگر بیمار نشوید، کارمای‌تان از بین نخواهد رفت. وقتی مردم از بیماری رنج می‌برند، کارمای آن‌ها واقعاً از بین می‌رود- بعد از اینکه کارما از بین رفت خوب می‌شوید. خیلی از اوقات، شخص به یک بیماری جدی مبتلا می‌شود، و پس از مدتی، وقتی سلامتی را به دست آورده‌اید، پی خواهید برد که صورت شما با درخششی می‌تابد و هر کاری که انجام می‌دهید آرام پیش خواهد رفت. زیرا بعد از اینکه کارمای شما از بین رفته است به برکت- تقوا- تبدیل شده است. به خاطر این که رنج کشیده‌اید، هرچه که انجام دهید معمولاً آرام پیش رفته و به راحتی انجام می‌شود. مردم نمی‌توانند این را ببینند، بنابراین فکر می‌کنند که تحمل کردن حتی یک سختی کوچک، بد است. درواقع، درخصوص سختی چه چیزی اینقدر ترسناک است؟! حتی اگر یک سختی کوچک داشته باشید، اگر اراده خود را آهنین کرده و آن را تحمل کنید، پس از آن پی خواهید برد هر چیزی که انجام می‌دهید به طور متفاوتی پیش می‌رود. می‌گویم وقتی انسان‌ها تزکیه می‌کنند، دقیقاً چیزی بیش از سختی‌هایی که تحمل می‌کنند نیست. اگر شما قادر باشید [ترس از سختی] را رها کنید مطمئناً به کمال خواهید رسید. از منظری بالاتر، اگر بتوانید فکر مرگ و زندگی را رها کنید، واقعاً یک خدا هستید!

بودا می‌تابا گفت که با خواندن نام بودایی او، مردم می‌توانند در بهشت سعادت غایی دوباره متولد شوند. چگونه می‌تواند به این صورت باشد؟ کلمات او نمی‌تواند به طور سطحی فهمیده شود. این واقعیت دارد که فرد می‌تواند با خواندن نام بودا به صورت ذکر، به بهشت سعادت غایی برود، اما مردم کلمات بودا را به طور سطحی تفسیر کرده‌اند. فای بودا معانی درونی در سطوح مختلف دارد. خواندن نام بودا درحقیقت تمرین کردن است. شما به خواندن ادامه می‌دهید تا اینکه هیچ چیز به جز کلمه «آمی‌تابا» در ذهن‌تان باقی نمی‌ماند- یک فکر جای هزاران فکر را می‌گیرد- می‌خوانید و کاملاً فکرتان را خالی می‌کنید، با هیچ چیز به جز «آمی‌تابا». وقتی نام بودا را می‌خوانید، به وسیله وابستگی‌های بسیار و مزاحمت‌های فراوان مورد مداخله قرار می‌گیرید- آیا می‌توانید در مقابل آن ایستادگی کنید؟ وقتی تمام وابستگی‌ها رها شده باشند و فکر خالی شود، به هدف تزکیه نایل شده‌اید. خواندن نام بودا، ابراز احترام نسبت به بودا نیز است. شما می‌خوانید زیرا می‌خواهید به بهشت سعادت غایی بروید، بنابراین البته که بودا در بهشت سعادت غایی خواهد آمد تا از شما مواظبت کند، چراکه بوداشدن را تزکیه می‌کنید. معانی درونی عمیقی در این وجود دارد. برخی افراد می‌گویند یک شخص اگر درست قبل از این که بمیرد، نام آمی‌تابا را بخواند، می‌تواند به بهشت سعادت غایی برود. اما چگونه باید باشید که بتوانید آن را انجام دهید؟ وقتی به طور واقعی قادرید فکر مرگ و زندگی را رها کنید، واقعاً می‌توانید به آن جا بروید. این تفاوتی بین یک انسان و یک خدا است. اگر بتوانید مرگ و زندگی را رها کنید، یک خدا هستید؛ اگر نتوانید مرگ و زندگی را رها کنید، یک انسان هستید- تفاوت این است. ما تزکیه می‌کنیم و تزکیه می‌کنیم و تمام وابستگی‌ها را از دست می‌دهیم- آیا حتی مرگ و زندگی را نیز رها نکرده‌اید؟ اگر کسی بتواند به یکباره مرگ و زندگی را رها کند، چه وابستگی‌های دیگری می‌تواند وجود داشته باشد؟ «حالا که فا را کسب کرده‌ام، حتی ترسی از مرگ و زندگی ندارم و حتی می‌توانم زندگی‌ام را رها کنم.» پس به چه چیزی هنوز می‌تواند وابسته باشد؟ منظور این است. وقتی مردم درحال مرگ هستند به طور باورنکردنی می‌ترسند: «وای نه! به زودی خواهم مرد. این آخرین نفس من است.» آن چه نوع احساسی است؟ اما برخی افراد هنگام مرگ نمی‌ترسند و لب‌های‌شان هنوز هم آمی‌تابا را می‌خواند- آیا خواهید گفت به بهشت سعادت غایی نخواهند رفت؟ آن‌ها با رها کردن هر چیزی، اصلاً فکری از مرگ و زندگی را ندارند. هر فکر یک شخص در دوره طولانی تزکیه ساخته شده است. افکار مردم عادی به طور فوق‌العاده‌ای پیچیده هستند و همه نوع وابستگی‌ها را دارند. پس چگونه می‌توانند در لحظه بحرانی مرگ و زندگی، ترس نداشته باشند؟ گفته‌ام که: «یک راه بزرگ ساده‌ترین و آسان‌ترین است،» و اینکه خیلی موضوعات بسیار ساده هستند اما وقتی به طور موشکافانه تشریح و با جزئیات توضیح داده می‌شوند، بحث و گفتگوی بسیاری لازم است. اما اگر به شما مستقیماً گفته می‌شد، قادر نمی‌بودید آن را انجام دهید، و مردم نمی‌توانستند مسائل را در سطوحی به آن ژرفا بفهمند. همگی از ظاهر کلمات و به طور سطحی درک می‌کنند. برای همین مجبورم فا را به شما آموزش دهم.